

The Iranian Disease Theory

(A Misaligned Complex System and Hybrid Institutional Inertia under the Simultaneity of Stagflation, Institutional Inefficiency, and International Constraints)

Nabi Omidi*

Abstract

This study aims to present a conceptual framework referred to as the “Iranian Disease,” a condition in which the simultaneity and mutually reinforcing interaction of three crises (international constraints, chronic inefficiency of governance institutions, and deep stagflation) undermines the programmability of the macro economy and leads to the failure of conventional policymaking. Adopting an analytical–explanatory approach grounded in conceptual analysis, the study examines the mechanisms underlying the emergence and persistence of this condition and proposes a multilayer conceptual model for breaking the cycle of institutional and economic inefficiency, in comparative dialogue with international theoretical frameworks. The findings indicate that the Iranian Disease operates as a self-reinforcing cycle of institutional inefficiency, in which international constraints function as an intensifying catalyst that activates mechanisms of maladaptive institutional adaptation, resulting in the formation of an inefficient equilibrium trap and heightened unpredictability of policy outcomes. In response, the study proposes a conditional and sequential multilayer treatment model, which argues that a sustainable exit from the crisis requires a stepwise progression through: (1) the reduction of external constraints, (2) institutional reforms in economic governance, (3) a gradual exit from stagflation through the revitalization of production and

* Associate Professor of Department of Management, Faculty of Management, Economics and Accounting,
Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran, nabiomidi@pnu.ac.ir

Date received: 16/10/2025, Date of acceptance: 15/01/2026



productive investment, and (4) ultimately, the restoration of economic programmability within a framework of effective governance. A key feature of the model is the possibility of disease relapse due to new external shocks or the internal erosion of reforms; therefore, sustainable treatment necessitates coordinated, phased, and preventive management of all layers of the crisis.

Keywords: Iranian Disease, Institutional Inefficiency, Maladaptive Adjustment, Negative Learning, Inefficient Equilibrium Trap.

JEL Classification: E31, O43, P16, F51



نظریه بیماری ایرانی

(سیستم پیچیده ناسازگار و اینرسی ترکیبی نهادی در شرایط هم‌زمانی رکود تورمی، ناکارآمدی نهادی و محدودیت‌های بین‌المللی)

نبی امید*^{*}

چکیده

این پژوهش با هدف ارائه چارچوب مفهومی «بیماری ایرانی» انجام شده است؛ پدیده‌ای که در آن هم‌زمانی و تعامل تقویت‌کننده سه بحران «محدودیت‌های بین‌المللی»، «ناکارآمدی مزمن نهادهای حکمرانی» و «رکود تورمی عمیق»، به تضعیف قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد کلان و شکست سیاست‌گذاری متعارف می‌انجامد. پژوهش حاضر با رویکرد **تحلیلی-تبیینی** و با اتکا بر تحلیل مفهومی، به بررسی سازوکارهای شکل‌گیری و تداوم این وضعیت می‌پردازد و مدلی مفهومی چندلایه برای خروج از چرخه ناکارآمدی نهادی و اقتصادی، در چارچوب تطبیقی با نظریه‌های بین‌المللی، ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد «بیماری ایرانی» در قالب یک چرخه خودتقویت‌کننده ناکارآمدی نهادی عمل می‌کند که در آن محدودیت‌های بین‌المللی به‌عنوان کاتالیزور تشدیدکننده، سازوکارهای سازگاری معکوس را فعال می‌سازد و به شکل‌گیری تله تعادل ناکارآمد و بی‌ثباتی نتایج سیاستی می‌انجامد. در پاسخ، یک مدل درمان چندلایه و شرطی-سلسله‌مراتبی پیشنهاد می‌شود که خروج پایدار از بحران را منوط به عبور ترتیبی از مراحل کاهش محدودیت‌های بیرونی، اصلاحات نهادی در حکمرانی اقتصادی، خروج تدریجی از رکود تورمی از مسیر احیای تولید و سرمایه‌گذاری مولد، و در نهایت ایجاد قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد در چارچوب حکمرانی کارآمد می‌داند. ویژگی کلیدی مدل، امکان عود بیماری در نتیجه شوک‌های

* دانشیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران،
nabiomidi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵



بیرونی جدید یا فرسایش درونی اصلاحات است؛ از این رو، درمان پایدار مستلزم مدیریت هماهنگ، مرحله‌ای و مراقبتی تمامی لایه‌های بحران خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بیماری ایرانی، ناکارآمدی نهادی، سازگاری معکوس، یادگیری منفی، تله تعادل ناکارآمد.

طبقه بندی JEL: E31, O43, P16, F51

۱. مقدمه

در نظریه بیماری ایرانی، به این مسئله پرداخته می‌شود که اقتصادهای درگیر در بحران‌های چندوجهی، اغلب در چرخه‌هایی از ناکارآمدی گرفتار می‌آیند که تبیین آنها صرفاً با اتکا به مدل‌های متعارف اقتصادی (که هر یک بر بخشی از واقعیت متمرکزند) امکان‌پذیر نیست. این مدل‌ها، هنگامی که با هم‌زمانی شوک‌های بیرونی ساختاری (مانند تحریم‌های همه‌جانبه یا محاصره مالی)، نارسایی‌های مزن نهادی داخلی و اختلالات پایدار اقتصادکلان (به‌ویژه رکودتورمی عمیق) روبه‌رو می‌شوند، از قدرت توضیح‌دهندگی لازم بازمی‌مانند. در چنین شرایطی، نه تنها ابزارهای سیاستی متعارف اثر خود را از دست می‌دهند، بلکه خود فرآیند سیاست‌گذاری با شکست سیستمی مواجه می‌شود: تصمیمات ظاهراً عقلایی به نتایج غیرمنتظره، ناپایدار و گاه کاملاً معکوس می‌انجامند و اقتصاد در یک حلقه باطل خودتقویت‌شونده از ناکارآمدی و بی‌ثباتی گرفتار می‌آید. این نظریه به یک الگوی تعاملی آسیب‌زا اشاره دارد که در آن نیروهای بحران‌زا به طور هم‌زمان فعال شده و یکدیگر را تشدید می‌کنند. پیامد این تعامل، تنها تشدید تک‌تک مشکلات نیست، بلکه ظهور یک ویژگی کیفی جدید در نظام اقتصادی است، که به از دست دادن امکان برنامه‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌های اعمالی می‌انجامد. حالتی که در آن اقتصاد ظرفیت پاسخگویی قابل پیش‌بینی به محرک‌های سیاستی را از دست می‌دهد و در یک تله تعادل ناکارآمد قفل می‌شود. در این پژوهش با تلفیق بینش‌های اقتصاد نهادی نو (در تحلیل قفل‌شدگی نهادی)، نظریه کارگزار-اصیل (در تبیین شکاف انگیزشی و اطلاعاتی)، و چارچوب‌های پیچیدگی و سازگاری نهادی (در توضیح پویایی‌های غیرخطی و سازگاری معکوس سیستم)، مدلی مفهومی ارائه می‌شود که نشان می‌دهد چگونه این سطوح مختلف در یک چرخه معیوب درهم تنیده شده‌اند.

۲. مبانی نظری و پیشینه مطالعاتی پژوهش

نظریه «بیماری ایرانی» در نقطه‌ی تلاقی چند حوزه‌ی کلیدی از مطالعات اقتصاد سیاسی و توسعه قرار دارد؛ از جمله اقتصاد نهادی و تحلیل نظام‌های رانتی، اقتصاد تحریم و محدودیت‌های بین‌المللی، و نظریه‌های شکست سیاست‌گذاری در دولت‌های نیمه توسعه‌یافته. این چارچوب نظری می‌کوشد پویایی‌های بحران اقتصادی را بر پایه‌ی مفاهیمی همچون ناپایداری نهادی، کاهش کارایی سیاست‌های عمومی، و اثرات هم‌افزای فشارهای خارجی و ضعف‌های ساختاری داخلی تبیین کند. در این نگرش، بیماری ایرانی نه صرفاً یک وضعیت اقتصادی، بلکه تجلی برهم‌کنش نهادی و محیطی است که موجب بازتولید مداوم اختلال و ناکارآمدی در چرخه سیاست‌گذاری می‌شود. پژوهش حاضر بر مبنای رویکردی تلفیقی از چهار سنت نظری عمده در اقتصاد سیاسی معاصر بنا شده است: اقتصاد نهادی نو (New Institutional Economics)، نظریه کارگزار-اصیل (Principal-Agent Theory)، و نظریه‌های پیچیدگی (Complexity Theory) و سازگاری نهادی (Adaptive Systems Theory). این چارچوب مشترک، امکان تحلیل تعامل میان فشارهای خارجی و ناکارآمدی نهادی را فراهم می‌آورد و زیربنای نظری مفهوم «بیماری ایرانی» در این پژوهش را شکل می‌دهد.

اقتصاد نهادی نو (NIE) رویکردی است که با گسترش رویکردهای نئوکلاسیک اقتصادی، نقش نهادها را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی و پایداری یا شکست سیاست‌های اصلاحی مورد توجه قرار می‌دهد. برخلاف تبیین‌های سنتی بر مبنای عقلانیت فردی یا کارایی بازار، این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر تعاملات اقتصادی، هزینه‌های مبادله و انگیزه‌های کنشگران را تعیین می‌کنند (Khan, 2023: 251, Hodgson, 2022: 988). در اقتصادهایی که این قواعد دچار زوال یا انجماد نهادی باشند، هرگونه تغییر سیاستی در معرض اصطکاک‌های نهادی و انگیزشی قرار می‌گیرد. یکی از مؤلفه‌های محوری این نظریه، مفهوم وابستگی به مسیر (Path Dependence) است. الگوهای نهادی، به واسطه تاریخ شکل‌گیری خود، تمایل دارند در قالبی نسبتاً ثابت و مقاوم در برابر اصلاح تداوم یابند (Rodrik, 2024: 53). این وضعیت را «تله اصلاح نهادی» معرفی می‌کند؛ وضعیتی که در آن ساختارهای تصمیم‌گیری و انگیزه‌های سیاسی به‌شکلی درهم‌تنیده در مقابل تغییر عمل می‌کنند و مانع از گذار به ترتیبات کارآمدتر می‌شوند. این وابستگی تاریخی گاه با اینرسی نهادی (Institutional Inertia) تشدید می‌شود، یعنی زمانی که

نهادهای ناکارآمد نه تنها به حیات خود ادامه می‌دهند بلکه در مواجهه با فشارهای بیرونی از خود مقاومت نظام‌مند نشان می‌دهند (Chang, 2023: 573). از منظر هزینه مبادله، این رویکرد توضیح می‌دهد که ضعف حکمرانی و ناکارآمدی سیاست‌ها الزاماً محصول تصمیم‌گیری نادرست نیست، بلکه نتیجه ساختار نهادی‌ای است که به شکل تاریخی هزینه مبادله را افزایش و انگیزه همکاری را کاهش داده است. در شرایط رکود تورمی، این وضعیت معمولاً با عدم تطابق انگیزه‌ها میان سیاست‌گذار و اجراکننده تقویت می‌شود؛ پدیده‌ای که موجب افزایش ریسک فرصت‌طلبی و کاهش اثربخشی سیاست‌ها می‌شود. تحول جدید در پژوهش‌های اقتصاد نهادی نو بر سازگاری نهادها با محیط جهانی و فشارهای بیرونی تأکید دارد. عجم‌اوغلو، دارون و رایبسون (۲۰۱۹) نشان می‌دهند که نهادهای اقتصادی و سیاسی برای حفظ کارایی خود ناگزیرند در برابر شوک‌های خارجی (از جمله تحریم‌ها یا تحولات فناوری) سازوکارهای تطبیقی ایجاد کنند. اما در نظام‌های با مشروعیت تضعیف‌شده، انطباق به جای اصلاح مثبت، اغلب به مقاومت یا بازتولید ناکارآمدی منجر می‌شود (Acemoglu and Robinson, 2019: 138). از این منظر، «بیماری ایرانی» را می‌توان مصداق وضعیتی دانست که در آن ترکیب وابستگی نهادی به مسیر گذشته، انگیزه‌های ناکارآمد اجرایی و محدودیت‌های بین‌المللی موجب قفل‌شدگی نسبی نظام تصمیم‌گیری شده است. این قفل نهادی، بر مبنای منطقی اقتصاد نهادی نو، علت ساختاری دوام رکود تورمی و ناتوانی در اجرای اصلاحات بلندمدت به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر، حتی زمانی که اراده اصلاح وجود دارد، چارچوب قواعد و انگیزه‌ها چنان تثبیت‌شده است که سیاست جدید را به قالب ناکارآمد قبلی جذب می‌کند.

نظریه کارگزار-اصیل یکی از چارچوب‌های مرکزی در اقتصاد نهادی مدرن است که برای تبیین چگونگی شکل‌گیری، پایداری یا شکست رابطه‌ی اعتماد و پاسخ‌گویی میان سطوح تصمیم‌گیری در نظام حکمرانی به کار می‌رود. بر اساس این چارچوب، اصیل، شامل مردم، نهادهای نظارتی یا دستگاه‌های سیاست‌گذاری کلان (منابع قدرت، سرمایه یا مشروعیت نهادی را در اختیار دارند) و کارگزاران، شامل مدیران اجرایی، بوروکرات‌ها یا شرکت‌های دولتی، مأمور اجرای سیاست‌ها و تصمیم‌های معین هستند. چالش اصلی در این رابطه از عدم تقارن اطلاعات و تضاد منافع ناشی می‌شود. کارگزاران معمولاً به اطلاعات و منابعی دسترسی دارند که برای اصیل‌ها غیرشفاف است، و همین امر باعث می‌شود تصمیم‌های اجرایی در جهت منافع شخصی یا سازمانی آنان منحرف گردد. ضعف نظارت،

ناپایداری قواعد پاسخ‌گویی، و نبود سازوکارهای انگیزشی مؤثر، این وضعیت را تشدید کرده و موجب می‌شود عملکرد سیاستی به‌جای دستیابی به اهداف عمومی، به تداوم ناکارآمدی ساختاری بینجامد. مطابق پژوهش دیکسیت (۲۰۲۳) در مقاله‌ی «بازنگری در مسائل کارگزار-اصیل در حکمرانی عمومی، نظام‌های حکمرانی زمانی دچار شکست سیاستی می‌شوند که رابطه‌ی کارگزار و اصیل در مسیر «انگیزه‌های معکوس» قرار گیرد؛ یعنی تصمیم‌گیران در دولت و نهادهای اجرایی، انگیزه‌هایی می‌یابند که به‌جای اصلاح ساختاری، حفظ وضع موجود و اجتناب از ریسک اصلاح را تشویق می‌کند. چنین کنش‌هایی، به‌ویژه در نظام‌های مبتلا به محدودیت‌های بین‌المللی و بحران‌های اقتصادی چندوجهی، موجب تثبیت ناکارآمدی و بازتولید رفتارهای محافظه‌کارانه در سطح نهادی می‌شود (Dixit, 2023:795). در چارچوب نظری این مقاله، همین سازوکار رفتاری، یکی از محورهای اصلی در تبیین «بیماری ایرانی» است. بیماری ایرانی به‌منزله‌ی هم‌زمانی سه پدیده‌ی رکود تورمی، ناکارآمدی نهادی و فشارهای خارجی، تنها با تحلیل ساختاری قابل توضیح نیست؛ بلکه ریشه‌ی رفتاری آن در تضادهای مزمن میان کارگزاران و اصیل‌ها نهفته است. دولت و نهادهای اجرایی به‌عنوان کارگزاران اصلی نظام اقتصادی، تحت فشارهای خارجی و محدودیت‌های منابع، در شرایطی قرار می‌گیرند که نه انگیزه‌ی کافی برای اصلاح عمیق نهادی دارند و نه از سوی اصیل‌ها (جامعه، قانون‌گذاران، نهادهای نظارتی) نظارت مؤثر بر عملکردشان اعمال می‌شود.

در نتیجه، سیاست‌گذاری اقتصادی به‌جای حرکت در جهت تغییر نهادی مثبت، به واکنش‌های کوتاه‌مدت و حفظ تعادل ناپایدار گرایش پیدا می‌کند؛ همان سازوکاری که عجم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۲۳) آن را به‌عنوان «سازگاری نهادی در جهت حفظ قدرت» تعریف کرده‌اند. بدین‌سان، نظریه کارگزار-اصیل لایه‌ی رفتاری نظریه اقتصاد نهادی نو را تکمیل می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه ناکارآمدی نهادی در ایران معاصر نه‌فقط برخاسته از ساختارهای رسمی و تاریخی، بلکه محصول شکست انگیزه‌ها، اطلاعات نامتقارن و تضاد منافع میان اصیل‌ها و کارگزاران است. بیماری ایرانی می‌تواند در سطح خرد رفتاری، به‌صورت شکست رابطه کارگزار-اصیل، و در سطح کلان نهادی، به‌صورت تله انباشت ناکارآمدی و رکود تورمی تفسیر شود؛ دو وجهی که به‌صورت هم‌زمان، مسیر سیاست‌گذاری و حکمرانی اقتصادی را در چرخه‌ای از واکنش‌های تدافعی، اصلاح‌گری ناقص و استمرار ناترازی ساختاری نگه می‌دارد.

نظریه پیچیدگی، از دهه‌های اخیر به‌عنوان یک رویکرد میان‌رشته‌ای در اقتصاد، سیاست و مدیریت عمومی رشد یافته است و بر این باور استوار است که نظام‌های اجتماعی و اقتصادی را نمی‌توان با مدل‌های خطی و ایستا توضیح داد؛ زیرا این نظام‌ها از تعاملات مداوم، بازخوردها، و پویایی‌های چندسطحی تشکیل شده‌اند. بر اساس این دیدگاه، جامعه و اقتصاد به‌منزله‌ی سامانه‌هایی خودسازمان‌پذیر عمل می‌کنند که در برابر فشارهای بیرونی یا تغییرات ناگهانی، رفتارشان تابع قواعد انطباقی درونی است. پژوهش‌های جدید مانند زیمرمن و استیسی (۲۰۲۳) نشان می‌دهند که هرچه ساختار نهادی بسیار متمرکز یا سخت‌تر باشد، توانایی سیستم برای سازگاری کاهش می‌یابد. نظام‌های پیچیده‌ای که فاقد ظرفیت یادگیری نهادی هستند، در برابر شوک‌های بیرونی (مانند تحریم، بحران انرژی یا رکود تورمی) نه اصلاح می‌شوند و نه فرو می‌پاشند؛ بلکه وارد وضعیت قفل‌شدگی دینامیک (Dynamic Lock-in) می‌گردند. این وضعیت سبب می‌شود که نظام حکمرانی به‌جای پاسخ انطباقی، واکنش‌های تدافعی و بازتولید الگوهای گذشته را در پیش گیرد (Zimmerman and Stacey, 2023:35). از سوی دیگر، نظریه سازگاری نهادی که عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۲۳) در چارچوب اقتصاد نهادی نو آن را بازتبیین کرده‌اند، بیان می‌کند که نهادها موجوداتی «زنده» در بستر تاریخی و سیاسی خود هستند و بقای آن‌ها وابسته به توانایی‌شان در پاسخ‌گویی به تغییرات محیطی است. اگر ساختار نهادی نتواند قواعد خود را براساس شرایط متغیر تنظیم کند، دچار سختی نهادی (Institutional Rigidity) می‌شود و در نتیجه، ظرفیت اصلاح سیاست از درون کاهش یافته و ناکارآمدی مزمن تولید می‌گردد.

ترکیب نظریه پیچیدگی و سازگاری نهادی، چارچوب مفهومی قدرتمندی برای فهم پدیده‌ی «بیماری ایرانی» فراهم می‌سازد. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که بحران‌های اقتصادی و نهادی ایران را نباید صرفاً به متغیرهای کلان یا فشارهای خارجی نسبت داد؛ بلکه باید آن را محصول برهم‌کنش غیرخطی سه سطح دانست: ساختار نهادی سخت، روابط رفتاری معیوب میان کارگزار و اصیل، و ضعف سازوکارهای یادگیری و تطبیق. در چنین سیستمی، هر اصلاح اقتصادی جدید با مقاومت‌های نهادی درهم‌تنیده روبه‌رو می‌شود، زیرا قواعد موجود، برای حفظ تعادل قدرت و کاهش ریسک در کوتاه‌مدت، خود را تکرار می‌کنند. بنابراین، از منظر نظریه پیچیدگی، «بیماری ایرانی» جلوه‌ای از سیستم خودتقویت‌شونده‌ی ناکارآمدی نهادی (Self-reinforcing system of institutional inefficiency) است؛ سیستمی که قادر به یادگیری از بحران نیست و حلقه‌های بازخورد (Feedback Loops) آن به‌جای تغییر،

الگوهای گذشته را پایدار می‌سازند. از منظر سازگاری نهادی نیز، این بیماری نتیجه‌ی تأخیر تاریخی نهادها در انطباق با محیط سیاسی و اقتصادی جدید است، وضعیتی که منجر به رکود تورمی مزمن و بن‌بست سیاست‌گذاری در بلندمدت می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی نهادها در سامانه‌ای پیچیده نتوانند از بحران‌ها درس بگیرند یا مسیرهای جدید یادگیری ایجاد کنند، به شبکه‌ای از واکنش‌های تدافعی و اصلاحات نیمه‌تمام بدل می‌شوند. این همان نقطه‌ای است که نظریه‌های پیچیدگی و سازگاری نهادی با نظریه کارگزار-اصیل و چارچوب اقتصاد نهادی نو ترکیب شده و منطق درونی «بیماری ایرانی» را در سه سطح ساختاری، رفتاری و سیستمی توضیح می‌دهند.

چارچوب‌های چهارگانه مذکور نه به صورت موازی، بلکه در یک سلسله‌مراتب تحلیلی با روابط علی مشخص با یکدیگر تعامل می‌کنند. این تعامل است که منطق شکل‌گیری «بیماری ایرانی» را می‌سازد. ۱. **نظریه اقتصاد نهادی نو به عنوان بستر ساختاری-تاریخی:** این چارچوب، شرایط اولیه و قواعد پایدار را توضیح می‌دهد. وجود نهاد‌های ناکارآمد با وابستگی به مسیر قوی و هزینه مبادله بالا، بستر لازم را برای شکل‌گیری رابطه معیوب کارگزار-اصیل فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، این نظریه علت ساختاری پیدایش مشکل است. ۲. **نظریه کارگزار-اصیل به عنوان مکانیزم رفتاری:** در بستر نهاد‌های ناکارآمد (شرایط ایجادشده در نظریه اقتصاد نهادی نو) رابطه کارگزار-اصیل معیوب به عنوان مکانیزم واسط عمل می‌کند. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه آن ساختار معیوب، به تصمیمات و رفتارهای ناکارآمد در سطح کنشگران (سیاست‌گذاران، بوروکراسی، بخش خصوصی رانته) تبدیل می‌شود. تضاد منافع و اطلاعات نامتقارن، خروجی این بستر ساختاری است. ۳. **نظریه پیچیدگی و سازگاری نهادی به عنوان پویایی سیستمی:** در اینجا رابطه علی میان این دو نظریه روشن می‌شود. مجموعه رفتارهای ناکارآمد و پراکنده کنشگران (خروجی سطح کارگزار-اصیل)، وارد یک سیستم پیچیده می‌شود. ویژگی‌های این سیستم پیچیده (غیرخطی بودن، وجود حلقه‌های بازخورد، حساسیت به شرایط اولیه) موجب می‌شود تا خروجی آن صرفاً جمع جبری رفتارهای فردی نباشد. در این مرحله، نظریه سازگاری نهادی وارد می‌شود و توضیح می‌دهد که سیستم پیچیده در مواجهه با این رفتارها و همچنین شوک‌های بیرونی (مانند تحریم)، چگونه سازگاری نشان می‌دهد. پیچیدگی، قالب و محدودیت‌های فرآیند سازگاری را تعیین می‌کند. به دلیل پیچیدگی بالا و وجود حلقه‌های بازخورد مثبت تقویت‌کننده وضع موجود، سیستم قادر به سازگاری کارآمد

و هدفمند نیست. در عوض، سازگاری آن از نوع معکوس یا انطباق برای بقا است. یعنی سیستم یاد می‌گیرد که چگونه با تغییرات ظاهری، ساختار قدرت و ناکارآمدی موجود را حفظ کند. بنابراین، پیچیدگی علت نوع خاص سازگاری (معکوس) است.

در خصوص ابعاد گوناگون اثرگذار بر پدیده‌ی بیماری ایرانی (از جمله تحریم‌های خارجی، رکود تورمی و ضعف نهادی) پژوهش‌های انجام شده است. هر یک از این مطالعات، تنها بخشی از این چارچوب پیچیده را مورد بررسی قرار داده‌اند و به صورت جزئی به تبیین سازوکارهای خاص آن پرداخته‌اند. مسعود پسران (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که تحریم‌ها تنها از کانال کاهش درآمدهای خارجی اثر نمی‌گذارند، بلکه از طریق تضعیف انتظارات، اختلال در تخصیص منابع، و تخریب نهادهای مالی، به ناکارآمدی ساختاری دامن می‌زنند. آن‌ها با استفاده از مدل‌های تعادل عمومی، به این نتیجه می‌رسند که در کشورهایی با زیرساخت نهادی ضعیف، تحریم‌ها به افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد می‌انجامند. در همین راستا، پژوهش گولز و پرس (Gholz & Press, 2021) نیز نشان می‌دهد که تحریم‌ها در نظام‌های دارای فساد ساختاری، منجر به شکل‌گیری اقتصاد سایه، افزایش نفوذ نهادهای غیررسمی، و کاهش ظرفیت اجرایی دولت می‌شوند. این یافته‌ها همسو با تحلیل پکسن (Peksen, 2020) است که بر اساس فراتحلیلی از بیش از ۱۰۰ مقاله علمی، به این نتیجه می‌رسد که تحریم‌ها در اغلب موارد موجب تقویت دولت‌های اقتدارگرا و تضعیف طبقه متوسط شده‌اند. عیسی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با استفاده از روش کنترل ترکیبی، اثر تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر تولید ناخالص داخلی سرانه ایران طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ بررسی و نشان داده شده است که تحریم‌ها باعث کاهش چشمگیر GDP سرانه (تا ۴۴ درصد در سال ۲۰۲۰) نسبت به سناریوی بدون تحریم شده‌اند. عزیزی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با بهره‌گیری از رویکرد هم‌انباشتگی حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) به بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی و بلایای طبیعی بر درآمد سرانه غیرنفتی در ایران (۱۹۸۰-۲۰۲۲) پرداختند. نتایج نشان داد که تحریم‌ها و بلایای طبیعی موجب کاهش درآمد سرانه در بلندمدت می‌شوند. همچنین تأکید شد که نوآوری زیست‌محیطی، سرمایه فیزیکی و نیروی کار از عوامل مثبت مؤثر بر افزایش درآمد سرانه هستند. آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با بهره‌گیری از مدل جاذبه، اثر تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا بر تجارت غیرنفتی ایران و شرکای عمده تجاری طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که تحریم‌ها عمدتاً اثر منفی و معنادار بر جریان

تجارت بین‌الملل ایران در اغلب گروه‌های کالایی داشته‌اند. علی‌مقدم و همکاران (۱۴۰۲) در پی‌پژوهشی با رویکرد رگرسیون فازی، اثر متغیرهای مختلف از جمله تحریم‌ها را بر نرخ رشد اقتصادی ایران در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ بررسی نموده است. نتایج نشان داد که تحریم‌های شدید اقتصادی، بیشترین اثر منفی را بر رشد اقتصادی ایران در این سال‌ها داشته‌اند. میرعالی و همکاران (۱۴۰۱) به تاثیر تحریم‌های اقتصادی بر اشتغال در ایران با استفاده از روش کنترل ترکیبی پرداخته و نشان دادند، کاهش قابل توجه اشتغال (با افت بیش از یک میلیون نفر) در پی اعمال تحریم‌ها را نشان داد و تشدید تحریم‌ها در سال ۲۰۲۰ وضعیت را بحرانی‌تر کرد. مهدیلو و رضایی (۱۳۹۷) با استفاده از شاخص مخاطرات تحریم و روش پارامتر متغیر در طول زمان (TVP)، اثر تحریم‌ها را بر سطح قیمت‌ها در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۶) مورد بررسی قرار داده و اثبات کرده‌اند تحریم‌ها به طور معناداری موجب افزایش سطح قیمت‌ها، به‌ویژه در شرایط اقتصادی نامطلوب شده‌اند. فهیمی‌فرد (۱۳۹۹) با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)، تأثیر شوک‌های تحریم اقتصادی بر شاخص‌های عملکرد زیست‌محیطی ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ بررسی کرده که در این مطالعه تأثیر منفی تحریم‌ها بر شاخص‌های سلامت محیط زیست و اکوسیستم کشور گزارش گردیده است. غفاری‌فرد و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیق خود به تحلیل اثر تحریم‌ها بر ترکیب شرکای تجاری ایران با روش حداقل مربعات تعمیم یافته (EGLS) پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد تحریم‌های گسترده اثر منفی بر مجموع تجارت خارجی ایران داشته اما تجارت با برخی کشورها افزایش یافته است. همچنین تحریم‌ها تأثیر کاهنده بیشتری بر صادرات نسبت به واردات داشته‌اند. پشوتنی زاده و خامه‌چی (۱۳۹۸) به کمک رویکرد پویایی‌شناسی سیستمی و نرم‌افزار Vensim، آثار تحریم‌های اقتصادی و راهبردهای نفتی بر تولید ناخالص داخلی ایران با سناریوهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته داده‌اند. طبق نتایج اگر دولت بتواند شدت تحریم‌ها را کاهش دهد یا عرضه نفت را افزایش دهد، رشد چشمگیری در GDP محقق می‌شود. نعمتی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی نقش متغیرهای اقتصاد کلان بر وقوع تورم رکودی در اقتصاد ایران را بررسی کرده‌اند. نتایج حاکی از اثر مثبت و معنی‌دار متغیرهای حجم پول، نرخ ارز، نرخ دستمزد و تحریم و اثر منفی و معنی‌دار قیمت نفت، درآمدهای نفتی، نرخ سود بانکی و بهره‌وری نیروی کار بر تورم رکودی است. بر اساس نتایج تخمین، ضرایب همه متغیرها به جز کسری بودجه دولت و آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی، از

نظر آماری معنی دار بودند. لذا از آن جا که هر دو معضل تورم و رکود فی نفسه نامطلوب هستند، مهار یکی درست به معنی بدتر کردن و دامن زدن به دیگری خواهد بود که می تواند هزینه های اجتماعی و سیاسی بیشتری را تحمیل کند. از این رو، بهتر است به دلیل اثر منفی بهره وری نیروی کار و در نتیجه، نقش مهم سیاست های سمت عرضه در بهبود فضای کسب و کار و رفع تورم رکودی، به این سیاست ها توجه جدی تری صورت گیرد. همچنین با توجه به نقش اثرگذار تحریم ها و در نتیجه نقش تعامل خارجی و آثار روانی آن بر تورم رکودی و به منظور برون رفت از آن، باید از تمامی ظرفیت های دیپلماسی کشور در جهت کاهش فشارهای تحریم استفاده شود. در سنت تحلیل نهادگرایانه، پژوهش های نوینی چون اثر دارون عجم اوغلو و جیمز رایبسون در کتاب *دالان باریک* (۲۰۱۹) تأکید می کنند که توسعه اقتصادی تنها در شرایطی پایدار است که تعادلی میان قدرت دولت و ظرفیت پاسخ گویی آن به جامعه برقرار باشد. این دو پژوهشگر استدلال می کنند که در جوامعی با نهادهای رانتی و غیردموکراتیک، سیاست گذاری اقتصادی حتی در صورت عقلانی بودن، فاقد کارآمدی اجرایی می شود (Acemoglu and Robinson, 2019:173). از منظر نظریه های اقتصاد سیاسی، دنی رودریک (۲۰۲۰) در مقاله ای بنیادین استدلال می کند که در کشورهای گرفتار بحران اعتماد نهادی، سیاست گذاران وارد دام ناکارآمدی سیاستی (Policy Ineffectiveness Trap) می شوند؛ حالتی که در آن حتی سیاست هایی که از نظر نظری صحیح اند، در عمل یا بی اثر باقی می مانند یا نتایج معکوس به بار می آورند. او این پدیده را به ویژه در کشورهای در حال توسعه و در مواجهه با شوک های خارجی مانند تحریم و بحران ارزی برجسته می سازد (Rodrik, 2024:71). در حوزه اقتصاد کلان، بررسی اخیر بال و همکاران از تجربه کشورهای با تورم بالا و بیکاری مزمن نشان می دهد که در شرایط عدم قطعیت شدید، رابطه سنتی بین تورم و بیکاری از بین می رود و ابزارهای سیاست گذاری کلاسیک ناکارآمد می شوند. این یافته ها به خوبی قابل تطبیق با تجربه ایران در سال های اخیر هستند (Ball et al, 2021:34). در نهایت، چارچوب نظری بیماری ایرانی با نظریه نظم محدود که توسط داگلاس نورث، جان والیس و بری وینگست (Douglass C. North, John Wallis and Barry Weingast, 2020) ارائه شده، سازگار است. در این نظریه، جوامع با نظم محدود، منابع را به صورت انحصاری در اختیار گروه های خاص قرار می دهند و به همین دلیل در برابر تغییر نهادی و شوک های خارجی مقاوم هستند. این ساختار، سیاست گذاری اقتصادی را در برابر اصلاح پذیری، ناکارآمد می سازد. میرکینا (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «سرمایه گذاری

خارجی و تحریم: تحلیلی تجربی از پیامدهای کوتاه‌مدت و اثرات بلندمدت»، تأثیر تحریم‌ها بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی با بهره‌گیری از داده‌های مربوط به ۱۸۴ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی در افق زمانی کوتاه‌مدت، کاهش معناداری را در حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به همراه دارد. با این حال، آثار منفی تحریم‌ها بر سرمایه‌گذاری خارجی در بلندمدت به تدریج تضعیف شده و تا حدودی تعدیل می‌گردد (Mirkina, 2018:68-72). آفورگبر و مهادون (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای که اثرات تحریم‌های اقتصادی بر نابرابری درآمدی را در ۶۸ کشور طی بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸ با به‌کارگیری روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) مورد تحلیل قرار داده است، نتایج حاصل حاکی از آن است که هزینه‌های زندگی در کشورهای تحت تحریم، پس از اعمال تحریم‌های اقتصادی، با افزایش چشمگیری مواجه شده‌اند. افزون بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های تجاری و مالی تحمیل شده، تأثیرات منفی و متفاوتی بر نابرابری درآمدی در این کشورها داشته‌اند و تداوم تحریم‌ها، شدت این اثرات را به طور قابل توجهی افزایش داده است (Afesorgbor and Mahadevan, 2016:7-11).

مرور تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که تاکنون اثرات تحریم‌های اقتصادی بر ابعاد متعددی از اقتصاد ایران، شامل تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، درآمد سرانه، تجارت خارجی، سطح اشتغال، قیمت‌ها، شاخص‌های زیست‌محیطی و ترکیب شرکای تجاری، هر یک به صورت مستقل و با روش‌های تحلیلی متنوع مورد توجه گسترده پژوهشگران قرار گرفته است. همچنین در ادبیات داخلی، مطالعات متعدد دیگری پیرامون پیامدهای رکود، فساد ساختاری، و اثرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی تحریم‌ها صورت پذیرفته است. با این وجود، وجه تمایز اصلی و نوآوری این پژوهش نسبت به آثار پیشین، اتخاذ رویکردی جامع‌نگر است؛ به این معنا که پژوهش حاضر با فراتر رفتن از مطالعه تک‌بعدی یا بخشی صرف، به بررسی تلافی و برهم‌کنش معضلات کلان ساختاری داخلی (نظیر ضعف حکمرانی اقتصادی، نارسایی‌های نهادی، ناکارآمدی مدیریتی، و مشکلات دیرپای نظام توزیع و تولید) با بحران‌های ناشی از شوک‌های بیرونی و بین‌المللی (مانند تحریم‌ها و فشارهای ژئوپلیتیکی) می‌پردازد. این هم‌افزایی بحران‌های داخلی و خارجی، آنچه تحت عنوان «بیماری ایرانی» در این پژوهش مطرح شده، به خواننده کمک می‌کند تا چشم‌اندازی کل‌نگر و عمیق‌تر نسبت به ریشه‌ها و پیامدهای چالش‌های موجود به دست

آورد. در واقع، این پژوهش برای نخستین بار با تمرکز بر تحلیل همزمان و تبیینی ارتباط و برهم‌فزایی ضعف‌های ساختاری داخلی با بحران‌های بین‌المللی، چارچوبی نوین برای فهم جامع‌تر شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. این نگاه کل‌نگر و بین‌رشته‌ای، می‌تواند مسیر مناسبی برای تدوین سیاست‌های مقابله‌ای و اصلاحات ساختاری موثر پیش پای سیاستگذاران قرار دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی - تفسیری به صورت تحلیلی - تبیینی در قالب یک چارچوب مفهومی طراحی شده است. پژوهش حاضر با هدف تلفیق نظری سازوار (Theoretical Synthesis) میان چهارچوب‌های تحلیلی اقتصاد نهادی نو، نظریه کارگزار-اصیل، نظریه‌های پیچیدگی و سازگاری نهادی، به ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه برای تبیین علی پدیده‌ی چندلایه و پیچیده‌ای می‌پردازد که تحت عنوان «بیماری ایرانی» مفهوم‌سازی شده است. این پدیده، با مشخصه هم‌زمانی رکود تورمی مزمن، ناکارآمدی ساختاری نهادهای حکمرانی اقتصادی و تشدید فشارهای خارجی، الگویی خودتقویت‌شونده و چرخه‌وار از بحران را بازتولید می‌کند. فرآیند تحلیل در دو مرحله متوالی و تکاملی سازمان یافته است. در مرحله نخست (تلفیق نظری)، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی نظری، مفاهیم محوری، گزاره‌های بنیادین و الگوهای تبیینی چهارچوب‌های نظری مذکور استخراج و سپس با یکدیگر تلفیق شدند. خروجی این فرآیند، صورت‌بندی مفاهیم ترکیبی نوینی همچون اینرسی ترکیبی نهادی، سازگاری معکوس و یادگیری منفی نهادی بود که ستون‌های فکری نظریه «بیماری ایرانی» را تشکیل می‌دهند. در مرحله دوم (اعتباربخشی تجربی)، به منظور آزمودن توان تبیینی و عینیت‌بخشی به سازوکارهای علی صورت‌بندی‌شده، از روش ردیابی فرآیند بهره گرفته شد. در این مرحله، توالی تاریخی رخداد‌های کلیدی اقتصاد سیاسی ایران در دوره بحران تشدیدشده (از جمله تشدید تحریم‌های بین‌المللی، وقوع جهش‌های ارزی متوالی، اتخاذ سیاست‌های جبرانی کوتاه‌مدت دولت، تغییرات ساختاری - بودجه‌ای و واکنش‌های نهادی به شوک‌های بیرونی) به‌دقت مورد تحلیل قرار گرفت تا شواهد استنادی برای فعال‌شدن و تجلی مکانیزم‌های نظری پیشنهادی (نظیر تشدید تضادهای کارگزار-اصیل در شرایط کمبود منابع، یا فعال‌سازی سازگاری معکوس از طریق مکانیزم‌های جایگزین ساز غیررسمی) فراهم آید.

منطق مسلط تحقیق، بر استدلال نظری، ترکیب سازگار مفهومی و تحلیل مکانیزم‌محور (Mechanism-based Explanation) استوار است تا از سطح توصیف صرف فراتر رفته و به تبیین علی عمیق دست یابد. بر این اساس، رویکرد کلی پژوهش، مفهومی-تحلیلی است که بر تفسیر نظری و تطبیق تاریخی-نهادی متمرکز است، نه بر آزمون فرضیه‌های کمی یا تحلیل‌های تجربی مرسوم. در این پارادایم، مدل مفهومی پژوهش بر وجود یک سیستم پیچیده خودتقویت‌شونده ناکارآمدی نهادی تأکید دارد که در آن، تلفیق ضعف در سازوکارهای یادگیری جمعی، تضاد منافع ساختاری میان کارگزاران و اصیل‌ها، و اینرسی نهادی ریشه‌دار، موجبات انحراف اصلاحات سیاستی به سمت واکنش‌های مقطعی و بازتولید ناترازی‌های مزمن را فراهم می‌آورد. بنابراین، این تحقیق کوششی نظری-تبیینی برای فهم نظام‌مند منطق درونی و پویایی‌های خودبازتولیدگر بحران در اقتصاد ایران است و چارچوبی مفهومی برای تحلیل پویاشناسی ناکارآمدی نهادی در شرایط پیچیدگی و فشار چندگانه عرضه می‌کند. مبنای داده‌ای پژوهش عمدتاً بر منابع ثانویه و اسنادی استوار است که در سه رده اصلی طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. منابع نظری: شامل آثار مرجع، تحقیقات و مطالعات معتبر و متون پایه در حوزه‌های اقتصاد نهادی، نظریه پیچیدگی، نظریه بازی‌ها (با تأکید بر رابطه کارگزار-اصیل) و ادبیات سازگاری نهادی.
۲. داده‌های زمینه‌ای و تاریخی: مشتمل بر اسناد سیاست‌گذاری داخلی، گزارش‌های رسمی (همچون بانک مرکزی و مرکز آمار ایران)، اسناد مرتبط با تحریم‌ها و تحلیل‌های تاریخی اقتصاد سیاسی ایران.
۳. داده‌های آماری کلان: شامل سری‌های زمانی رسمی شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان از قبیل نرخ تورم، رشد تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز و حجم نقدینگی که عمدتاً از پایگاه‌های داده نهادهای رسمی کشور استخراج شده‌اند.

۴. یافته‌های پژوهش

۱.۴ یافته‌های نظری: مقایسه نظریه بیماری ایرانی با چارچوب‌های بین‌المللی

نظریه «بیماری ایرانی» در این پژوهش، مدلی تبیینی است که هم‌زمان سه بعد رکود تورمی، ناکارآمدی نهادی و فشارهای بین‌المللی را به‌عنوان تجلی یک سازوکار درون‌زا در اقتصاد سیاسی ایران تحلیل می‌کند.

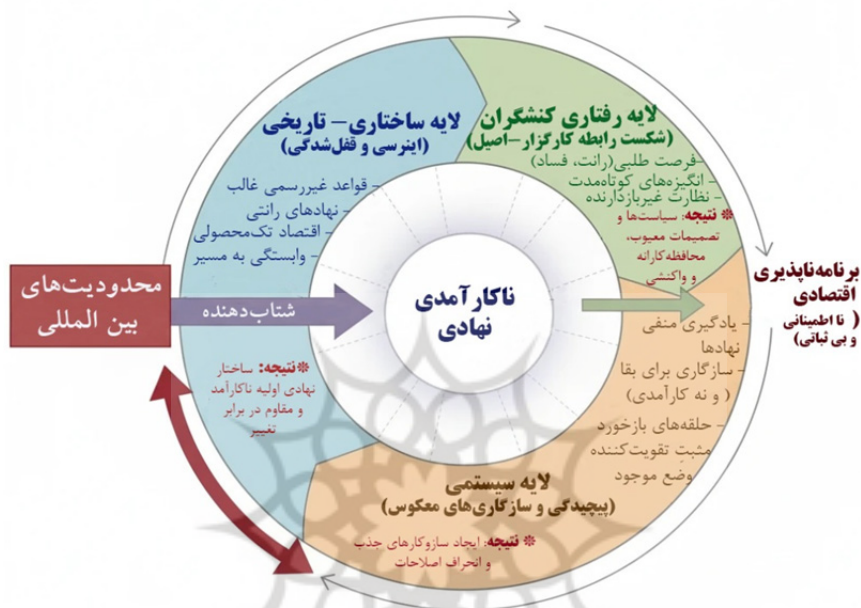
اقتصاد نهادی نو (N.I.E): نظریه بیماری ایرانی از منظر رویکرد اقتصاد نهادی نو، از مفهوم وابستگی به مسیر الهام می‌گیرد و تأکید دارد که ساختارهای اقتصادی و سیاسی ایران در چارچوب قواعد نهادی‌ای عمل می‌کنند که در نتیجه سیر تاریخی شکل گرفته و تغییر آن‌ها بسیار کند و دشوار است. شباهت اصلی نظریه بیماری ایرانی با رویکرد اقتصاد نهادی نواز در تحلیل پایداری نهادهای ناکارآمد و نقش قواعد رسمی و غیررسمی در بازتولید رفتارهای اقتصادی است. اما تفاوت بنیادین در این است که نظریه بیماری ایرانی، برخلاف رویکرد اقتصاد نهادی نواز که عمدتاً بر مسیرهای تاریخی و انگیزه‌های کارایی نهادی تمرکز دارد، بر اینرسی ترکیبی ناشی از تعامل فشارهای بیرونی (تحریم‌ها، وابستگی مالی خارجی) و سازوکارهای درونی ناکارآمدی تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، بیماری ایرانی بر وابستگی به مسیر و قفل‌شدگی نهادی در شرایط هم‌زمانی بحران‌های داخلی و بین‌المللی تمرکز دارد؛ چیزی که در ادبیات کلاسیک رویکرد اقتصاد نهادی نواز به‌صورت هم‌زمان بررسی نمی‌شود.

- **نظریه کارگزار-اصیل:** هر دو نظریه بر تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعات تأکید دارند. در بیماری ایرانی، این تضاد نه صرفاً میان دولت و جامعه، بلکه در درون دولت و میان سطوح مختلف تصمیم‌گیری نیز وجود دارد. شباهت در نگاه رفتاری به ناکارآمدی تصمیمات و ضعف کنترل انگیزشی است. با این حال، تفاوت کلیدی اینجاست که نظریه بیماری ایرانی پدیده کارگزار-اصیل را در محتوای نهادی خاص ایران بازتعریف می‌کند؛ جایی که ساختارهای نظارتی ناکارآمد و انگیزه‌های کوتاه‌مدت سیاسی، موجب تولید تصمیمات ناسازگار با منافع بلندمدت توسعه می‌شوند. این نظریه، در مقایسه با مدل‌های کلاسیک کارگزار-اصیل، از یک سطح فردی-رفتاری به سطح نظام‌مند و نهادی ارتقا می‌یابد.

- **نظریه پیچیدگی نهادی:** هر دو رویکرد، سیستم اقتصادی-اجتماعی را شبکه‌ای از تعاملات غیرخطی و متغیر می‌دانند. بیماری ایرانی نیز این ویژگی را دارد که ناکارآمدی را پویایی‌ای خودتقویت‌شونده و غیرخطی می‌داند. شباهت در پذیرش خاصیت بازخورد منفی و مثبت و شکل‌گیری چرخه‌های خودتقویت‌شونده است. اما تمایز در نقطه تمرکز نظری است: نظریه پیچیدگی نهادی معمولاً بر سازوکارهای خودسازمان‌دهی و سازگاری تدریجی تأکید دارد، در حالی که بیماری ایرانی نشان می‌دهد در برخی نظام‌های تحت فشار، این سازوکارهای سازگاری نه خودسازمان‌ده، بلکه خودتحریف‌کننده هستند و به استمرار ناکارآمدی منجر می‌شوند.

- **نظریه سازگاری نهادی:** شباهت در پذیرش ضرورت تحول تدریجی نهادها برای حفظ کارایی است. بیماری ایرانی نیز به ضعف سازگاری اشاره دارد، اما تفاوت آن در نوع و جهت سازگاری است. در این نظریه، سازگاری نهادی در شرایط بحرانی به جای اصلاح، به سوی تثبیت ناکارآمدی حرکت می‌کند؛ یعنی نظام به صورت پویایی برای حفظ وضع موجود سازگار می‌شود، نه برای خروج از بحران. بدین معنا، بیماری ایرانی گونه‌ای «سازگاری معکوس» را تبیین می‌کند، که در آن اصلاحات نهادی ظاهری به استمرار ساختارهای غیرکارآمد منجر می‌شود. در مجموع، نظریه بیماری ایرانی با چهار چارچوب مذکور رابطه‌ای هم‌پوش و متمایز دارد: از اقتصاد نهادی نو مفهوم اینرسی نهادی (مقاومت نهادها در برابر تغییر، حتی وقتی که آن تغییر برای اصلاح یا کارآمدتر شدن ضروری است) را وام می‌گیرد این فرم از اینرسی، در نظریه بیماری ایرانی به عنوان اینرسی ترکیبی شناخته می‌شود (محصول هم‌افزایی سه سطح ساختاری، رفتاری و سیستمی؛ در سطح ساختاری، قواعد نهادی سخت و غیرمنعطف مانع تغییر می‌شوند؛ در سطح رفتاری، تضاد منافع کارگزار-اصیل چرخه تصمیمات کوتاه‌مدت را تغذیه می‌کند؛ و در سطح سیستمی، بازخوردهای غیرخطی پیچیدگی، اصلاحات را به واکنش‌های خودبازدارنده تبدیل می‌سازد). نظریه بیماری ایرانی با تلفیق سه منطق نظری - تضاد منافع در رابطه کارگزار-اصیل، چرخه خودتقویت‌شونده در پیچیدگی نهادی، و سازوکار تغییر تدریجی در سازگاری نهادی؛ مدلی مستقل را شکل می‌دهد که ناکارآمدی نهادی ایران را نه در چارچوبی صرفاً تاریخی یا رفتاری، بلکه به مثابه پدیده‌ای چندبعدی تاریخی-رفتاری-سیستمی تبیین می‌نماید. برای عینیت بخشیدن به چارچوب نظری ترکیبی ارائه‌شده و تبیین سازوکار

خود تقویت کننده بیماری ایرانی، مدل شماتیک چرخه باز تولید ناکارآمدی در شکل (۱) ارائه شده است. این مدل، تعامل سه لایه نیروی محرکه را در قالب یک حلقه باطل نمایش می دهد.



شکل ۱. مدل شماتیک چرخه باز تولید ناکارآمدی نهادی

منبع: یافته های پژوهش

مدل ارائه شده در شکل (۱) سازوکار نظریه بیماری ایرانی را در قالب یک سیستم پویای غیرخطی تجسم می بخشد که بر سه گزاره بنیادی استوار است. ۱. خود تقویت کنندگی از طریق وابستگی متقابل تقویت کننده: این سیستم نه بر پایه علیت خطی ساده، بلکه بر اساس وابستگی متقابل سه لایه ساختاری-تاریخی، رفتاری-کنشگری و سیستمی-پویایی عمل می کند. هر لایه خروجی های لایه دیگر را به عنوان ورودی دریافت کرده و آن را تشدید می نماید. برای مثال، ساختار نهادی ناکارآمد و متکی بر رانت (لایه ساختاری)، نظارت مؤثر بر کارگزاران را ناممکن ساخته و انگیزه های معیوبی ایجاد می کند (لایه رفتاری). این انگیزه های معیوب به نوبه خود، تخصیص منابع را به سمت فعالیت های غیرمولد سوق داده و ناکارآمدی ساختاری را تعمیق می بخشند. این رابطه بازخوردی

دوسویه، سیستم را در حالتی شبیه به «تله تعادل ناکارآمد» در نظریه بازی‌ها نگه می‌دارد، حالتی که علی‌رغم مطلوب نبودن برای کل سیستم، هیچ کنشگر انفرادی انگیزه یا توان خروج از آن را ندارد. ۲. شوک‌های بیرونی (محدودیت‌های بین‌المللی) به‌عنوان کاتالیزورهای تشدیدکننده: در این مدل، تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی صرفاً یک متغیر برونزای مخرب نیستند، بلکه نقش کاتالیزور نظام‌مند را ایفا می‌کنند که نرخ گردش و شدت چرخه معیوب را به شکل تصاعدی افزایش می‌دهند. شوک خارجی با ایجاد کمبود منابع حیاتی (مانند درآمد ارزی و دسترسی به فناوری)، از یک سو، اطلاعات نامتقارن را بین اصیل‌ها و کارگزاران به شدت افزایش داده و فضای فرصت‌طلبی را گسترش می‌دهد (تقویت لایه رفتاری). از سوی دیگر، هزینه مبادله را در چهارچوب قواعد موجود چنان افزایش می‌دهد که انعطاف‌پذیری و قابلیت تطبیق مثبت نهادها از بین می‌رود (تشدید لایه ساختاری). در پاسخ به این فشار دوگانه، سیستم به‌جای اصلاح ساختاری، مکانیزم‌های «سازگاری معکوس» را به کار می‌گیرد (فعال‌سازی لایه سیستمی)، سازوکارهایی چون گسترش اقتصاد موازی، قاچاق، سیاست‌های اطفایی کوتاه‌مدت و تزریق تدریجی نقدینگی. این راه‌حل‌های ظاهری، اگرچه سیستم را در کوتاه‌مدت از فروپاشی حاد نجات می‌دهند، در بلندمدت به مانند عاملی چسبنده عمل می‌کنند که اجزای ناکارآمد را محکم‌تر به هم متصل کرده و قفل‌شدگی ساختاری را عمیق‌تر می‌سازند. ۳. برنامه‌ناپذیری به مثابه خاصیت انتظامی سیستم: نتیجه نهایی و اجتناب‌ناپذیر چرخش این چرخه سه‌لایه، تثبیت وضعیت «برنامه‌ناپذیری اقتصادی» است. این وضعیت یک حادثه تصادفی یا صرفاً برآیند شکست‌های مدیریتی نیست، بلکه یک خاصیت انتظامی (Emergent Property) خود سیستم محسوب می‌شود. هنگامی که سه لایه به این شکل با هم هم‌نوایی تقویت‌کننده پیدا کنند، هر سیاست جدید (خواه انبساطی یا انقباضی) پیش از آنکه بتواند بر متغیرهای کلان‌هدف تأثیر بگذارد، در شبکه درهم‌تنیده این سیستم جذب، تحریف یا خنثی می‌شود. سازوکارهای تطبیق معکوس، سیاست را به خدمت بازتولید وضع موجود درمی‌آورند. این پدیده است که نتایج سیاست‌گذاری را غیرقابل پیش‌بینی، ناپایدار و اغلب در جهت معکوس هدف اولیه سوق می‌دهد.

به‌طور خلاصه، این مدل شماتیک، نظریه بیماری ایرانی را از سطح توصیف کیفی به عرصه چارچوب علی-ساختاری ارتقا می‌بخشد. این چارچوب ابزاری تحلیلی فراهم

می‌آورد تا پویایی بحران‌های چندوجهی نه بر اساس وقایع منفرد یا تقصیرهای فردی، بلکه بر پایه تعامل نظام‌مند و خودتقویت‌کننده لایه‌های نهادی، رفتاری و سیستمی فهمیده شود.

۲.۴ معضلات ساختاری (تورم رکودی تحریمی)

تورم یکی از معضلات ساختاری و مزمن اقتصاد ایران است که عمدتاً تحت تأثیر عوامل ساختاری مانند وابستگی به واردات کالاهای اساسی، نوسانات نرخ ارز، و سیاست‌های مالی و پولی قرار دارد. سهم بالای کالاهای اساسی و انرژی در سبد مصرفی خانوارها، موجب حساسیت بیشتر شاخص قیمت به تغییرات این بخش‌ها می‌شود. اقتصاد ایران دهه نود را با تورم ۲۱.۵ درصدی در شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) شروع کرد. این شاخص تا سال ۱۳۹۳ روند صعودی داشت، اما پس از آن، به طور قابل توجهی کاهش یافت به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تورم به محدوده تک‌رقمی و حدود ۹ درصد رسید. این کاهش تورم عمدتاً ناشی از کاهش تحریم‌ها، اجرای سیاست‌های انقباضی پولی و مالی، و افزایش انضباط مالی دولت بود. مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران، شامل مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها با سهم ۲۹ درصد از کل وزن شاخص و همچنین مواد غذایی و نوشیدنی با سهم ۲۸.۵ درصد هستند. سایر دسته‌ها شامل حمل‌ونقل (۱۱.۹۷ درصد)، تجهیزات خانگی و نگهداری روزمره خانه (۶ درصد)، پوشاک (۶ درصد) و سلامت (۵.۵ درصد) می‌باشند. کم‌ترین وزن شاخص به گروه‌های تفریح و فرهنگ، آموزش، رستوران و هتل، ارتباطات، تنباکو و سایر خدمات و کالاها اختصاص دارد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جدول ۱. نرخ تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی

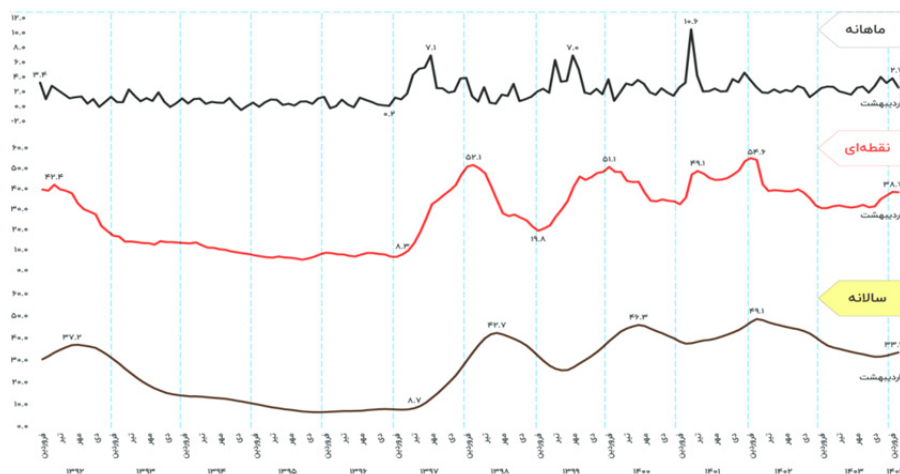
سال	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی	نرخ تورم
۱۴۰۱	۶۴۰.۲۲۵	۴۶.۵
۱۴۰۰	۴۳۷.۰۴۲	۴۶.۲
۱۳۹۹	۲۹۸.۸۵۸	۴۷.۱
۱۳۹۸	۲۰۳.۱۵	۴۱.۲
۱۳۹۷	۱۴۳.۸۴۲	۳۱.۲
۱۳۹۶	۱۰۹.۶	۹.۶

سال	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی	نرخ تورم
۱۳۹۵	۱۰۰	۹
۱۳۹۴	۹۱.۷۱۴	۱۱.۹
۱۳۹۳	۸۱.۹۴۸	۱۵.۶
۱۳۹۲	۷۰.۹۱۶	۳۴.۷
۱۳۹۱	۵۲.۶۳۵	۳۰.۵
۱۳۹۰	۴۰.۳۲۱	۲۱.۵

منبع: بانک مرکزی

پس از خروج ایالات متحده از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷، شاخص تورم مجدداً روندی صعودی به خود گرفت و در اواخر دهه ۱۳۹۰ و اوایل دهه ۱۴۰۰ در سطحی پایدار بالاتر از ۴۰ درصد تثبیت شد. این جهش تورمی نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و پرننگ تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از روابط بین‌المللی بر ساختار اقتصاد ایران است. بازگشت تحریم‌های گسترده مالی، بانکی و انرژی، محدودیت در دسترسی به منابع ارزی خارجی، و بی‌ثباتی فضای اقتصادی، همگی از جمله عواملی بودند که انتظارات تورمی را تشدید و سیاست‌های کنترلی را بی‌اثر کردند. تداوم سطح بالای تورم در این دوره، نه تنها قدرت خرید خانوارها را به شدت کاهش داد بلکه فضای نااطمینانی را برای فعالان اقتصادی افزایش داده و مانعی جدی برای سرمایه‌گذاری و رشد پایدار اقتصادی ایجاد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



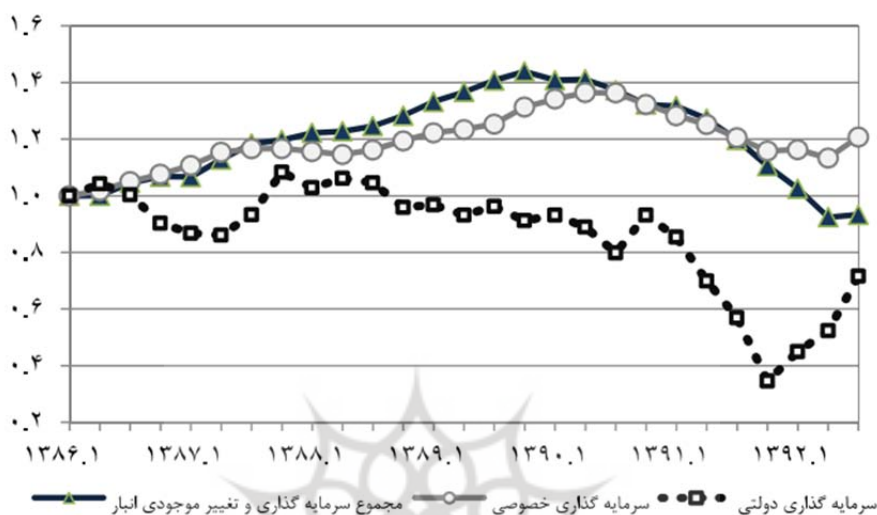
شکل ۲. روند تورم (ماهانه و نقطه‌ای) در بازه ۱۳۹۲-۱۴۰۴

منبع: مرکز آمار ایران (واحد: درصد)

شرایط به سمتی رفت که طبق پیش بینی صندوق بین المللی پول (۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ برابر ۳۰ آوریل ۲۰۱۹) نرخ رشد اقتصادی در ایران به منفی ۶ درصد و تورم به ۳۷ درصد خواهد رسید. بالاترین میزان نرخ تورم در جهان بعد از ونزوئلا و زیمبابوه در ایران خواهد بود و با سودان برابری خواهد کرد. در تصویر زیر روند کلی تورم در ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ مشاهده می شود.

اقتصاد ایران در سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲ دچار یک رکود عمیق شد، به گونه ای که رشد تولید ناخالص داخلی ۶.۸ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۱.۹ درصد در سال ۱۳۹۲ کاهش یافت. در این دوره علاوه بر تولید، سایر متغیرهای کلان اقتصادی نوسانات زیادی تجربه کردند. مجموع سرمایه گذاری و تغییر موجودی انبار از فصل چهارم ۱۳۸۹ روند کاهشی پیدا کرده و سرمایه گذاری دولت کاهش ۶۰ درصدی را در سال ۱۳۹۱ تجربه می کند. تراز تجاری کشور نوسانات زیادی را تجربه کرده بطوریکه در فصل سوم و چهارم سال ۱۳۹۱ منفی شده است. اجرای سیاست هدفمندی یارانه ها، تحریم ها، جهش نرخ ارز، سیاست های انبساطی دولت در سال های قبل، سیاست های فعال و غیرمستقل پولی می توانند از عوامل ایجاد رکود در ایران باشند. اما اقتصاددانان در اینکه کدام یک از تکانه ها برای توصیف نوسانات تجاری اهمیت بیشتری دارند توافق ندارند. با این حال در میان عوامل ذکر شده،

تحریم‌ها بیش از سایر عوامل مورد اجماع است، اما شدت اثر آن محل اختلاف می‌باشد (رحمتی و همکاران، ۱۳۹۵).



شکل ۳. سرمایه‌گذاری دولتی، خصوصی و مجموع سرمایه‌گذاری و موجودی انبار

منبع: بانک مرکزی

بانک جهانی در ماه آوریل سال ۲۰۱۸ چشم‌انداز اقتصاد ایران را مثبت توصیف و برای آن نرخ رشد بیش از ۴ درصد را پیش‌بینی کرده بود. صندوق بین‌المللی پول نیز همچنین در ماه مارس رشد ۴ درصدی را پیش‌بینی کرده بود، اما با تغییر برآوردش در ماه سپتامبر، رشد منفی ۱/۵ درصدی را برآورد کرد و همچنین طبق این، برآورد کرد نرخ بیکاری به ۱۲/۸ درصد و نرخ تورم نیز به ۲۹/۶ درصد افزایش می‌یابد که بیانگر رکود تورمی است. رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ به منفی ۹/۵ درصد رسید. در شهریور ۱۳۹۹، مرکز آمار ایران با انتشار گزارشی نشان داد که اقتصاد کشور طی بهار سال ۱۳۹۹، نسبت به بهار پارسال ۳/۵ درصد کوچکتر شده است. گروه خدمات که نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد با رشد منفی ۳/۵ درصدی مواجه بوده، گروه صنایع و معادن رشد منفی ۴/۴ درصدی و گروه کشاورزی نیز رشدی منفی ۰/۱ درصدی داشته است. در زیرگروه بخش صنعت و معدن، بخش استخراج نفت و گاز در بهار سال جاری رشد منفی ۱۴/۳ درصدی داشته است. بهار پارسال نیز این بخش نسبت به بهار سال ۹۷ رشد منفی ۳۵ درصدی

داشت. تولید نفت ایران بنابر آمارهای اوپک طی دو سال گذشته نصف شده و به ۱/۹ میلیون بشکه در روز رسیده است (آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹). سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ را می‌توان به عنوان دوره‌ای بحرانی در اقتصاد ایران دانست. رکود تورمی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن نرخ تورم (افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها) به طور قابل توجهی بالا است و همزمان نرخ بیکاری افزایش می‌یابد، به طوری که رشد اقتصادی یا منفی است یا بسیار پایین. این پدیده ترکیبی از دو عامل رکود (کاهش فعالیت اقتصادی) و تورم (افزایش قیمت‌ها) است و معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که تقاضای کل کاهش یافته اما قیمت‌ها به دلایل مختلفی از جمله افزایش هزینه‌های تولید، سیاست‌های پولی نامناسب و نوسانات نرخ ارز همچنان افزایش می‌یابند. عوامل اصلی ایجاد رکود تورمی شامل افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تقاضای کل، سیاست‌های پولی و مالی ناکارآمد، و نوسانات ارزی هستند که هر کدام ممکن است ریشه در مشکلات ساختاری و موانع سیاسی و اقتصادی داشته باشند این وضعیت باعث کاهش قدرت خرید خانوارها، افزایش نابرابری اجتماعی، بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای اقتصادی و کاهش قابلیت برنامه‌ریزی اقتصادی می‌شود که به نوبه خود می‌تواند به ایجاد مشکلات اقتصادی بلندمدت منجر شوند. دلایل ایجاد رکود تورمی بطور کلی به دلیل افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تقاضای کل، سیاست‌های پولی و مالی نامناسب و نوسانات ارزی است که خود این عوامل می‌توانند به دلیل وجود مشکلات و موانع پیشین (سیاسی، اقتصادی و مالی) ایجاد شوند از طرف دیگر معمولاً رکود تورمی باعث کاهش قدرت خرید، افزایش نابرابری‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی و برنامه‌پذیر نبودن اقتصاد می‌شود که هر کدام از این موارد باعث ایجاد مشکلات پسین دیگری می‌شوند.

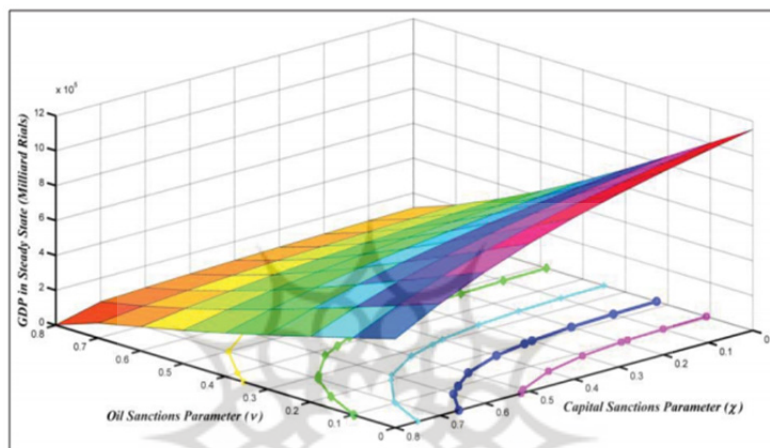


شکل ۴. عوامل پیشین ایجاد و مشکلات پسین رکود تورمی

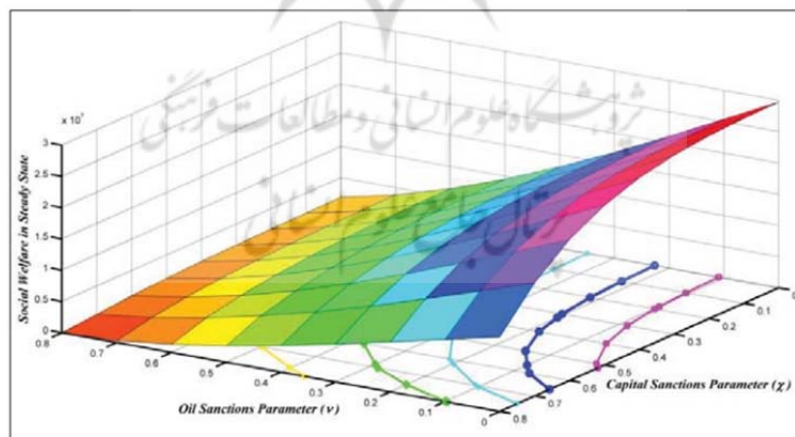
منبع: یافته‌های پژوهش (تنظیم و دسته‌بندی توسط محقق)

اعمال تحریم‌های مختلف بر اقتصاد ایران اثرات نامطلوبی بر تولید و رفاه اجتماعی به‌جای گذاشته‌اند براساس تولید تحقق یافته سال ۱۳۹۰ شدت تاثیر تحریم‌های نفتی کاهش معادل ۳۰ درصد در تولید ناخالص داخلی داشته و اعمال انواع تحریم‌ها بین ۳۰ تا ۵۰ درصد در کاهش تولید ناخالص داخلی نقش داشته‌اند (مرزبان و استادزاد، ۱۳۹۴). تحریم‌ها یکی از ابزارهای اقتصادی و سیاسی برای تحمیل خواسته‌های یک کشور و یا به عبارتی تأمین منافع آن به وسیله کشور دیگر است. در این حالت کشور بزرگ و صاحب نفوذ در دنیای سیاست و اقتصاد قادر خواهد بود با اعمال نفوذ بر روی اقتصادی کوچکتر و صاحب نفوذ کمتر از خود، هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بر کشور کوچکتر تحمیل کند. این وضعیت در صورت همراهی سایر بازیگران مهم اقتصادی و سیاسی در جهان با کشور بزرگ تحریم کننده ابعاد جدی‌تری به خود می‌گیرد، وضعیتی که در مورد تحریم‌های اعمال شده بر اقتصاد ایران متصور است. اثرات تحریم آمریکا علیه ایران در زمینه اقتصادی نشان دهنده‌ی کاهش قابل توجه GDP سرانه به میزان ۳۳ درصد نسبت به وضعیت بدون تحریم شده است و با ادامه تشدید تحریمها بعد از سال ۲۰۱۶ اثرات منفی کاهش درآمد سرانه به ۴۴ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد ایران طی مارس ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۰ (تنها در یک سال) حدود ۸ درصد کوچکتر شده است. در راستای اعمال تحریم، یک عامل تعیین‌کننده سهم کشورها در تجارت بین‌الملل است. هر چقدر که سهم کشورها در تجارت بین‌الملل بالاتر باشد، احتمال دست زدن به تحریم علیه آنها کمتر است. همچنین هر چقدر سهم تجارت بین‌الملل در تولید ناخالص کشور بیشتر باشد، درجه آسیب‌پذیری کشور از تحریم‌ها بیشتر خواهد شد. متأسفانه اقتصاد ایران سهم ناچیزی در تجارت بین‌الملل دارد و تولید ناخالص داخلی آن به شدت وابسته به سهم تجارت بین‌المللی می‌باشد، به همین دلیل درجه آسیب‌پذیری ایران از تحریم (به‌خصوص زمانی که تحریم کننده ابرقدرتی مانند آمریکا با همراهی کشورهای اغلب قدرتمند جهانی و اروپایی باشد) بسیار بالاست. در مطالعه مرزبان و استادزاد (۱۳۹۴) سه سناریو در مورد تاثیر تحریم‌ها بر تولید و رفاه در ایران بررسی شده است که سناریوی سوم (اعمال ترکیبی از تحریم‌های فروش نفت، کالاهای مصرفی و واسطه‌های و سرمایه‌ای) که مشابه سیاست تحریم اعلام شده در اواخر دهه ۹۰ (بعد از خروج آمریکا از برجام) بوده نتیجه‌گیری شده است به‌منظور بررسی اثرگذاری تحریم‌های همزمان بر اقتصاد ایران، اگر فرض کنیم که اقتصاد ایران در وضعیت

یکنواخت قرار داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس تولید تحقق یافته سال ۱۳۹۰ درجه تحریم‌های نفتی ۳۰ درصد و همزمان تحریم کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای بین ۳۰ تا ۵۰ درصد (مجموع ۶۰ تا ۸۰ درصد) بوده است. شکل ۴ و ۵ به ترتیب تغییرات در تولید و رفاه، در وضعیت یکنواخت با اعمال همزمان تحریم‌های نفتی و کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای را نشان می‌دهند.



شکل ۵. تغییرات تولید در وضعیت یکنواخت با اعمال همزمان تحریم‌های نفتی و کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای



شکل ۶. تغییرات رفاه در وضعیت یکنواخت با اعمال همزمان تحریم‌های نفتی و کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای

بنابراین می‌توان به صراحت مشاهده کرد اقتصاد ایران از نظر تولید ناخالص داخلی و رفاه اجتماعی، به شدت از تحریم‌ها آسیب‌پذیر بوده و هرچه سطح و گستره تحریم‌ها افزایش یابد، آسیب‌پذیری اقتصاد ایران بیشتر می‌شود.

۳.۴ درمان بیماری ایرانی

بیماری ایرانی یک سندروم چندوجهی پیچیده (نهادی-اقتصادی-سیاسی) است که با هم‌زمانی و هم‌نشینی و تعامل تقویت‌کننده سه دسته از عوامل بحران‌زا مشخص می‌گردد: ۱. محدودیت‌های بین‌المللی (تنش‌ها، تحریم‌ها، تهدیدات و ..) ۲. نارسایی‌های مزمین نهادی داخلی (در حیطه حکمرانی سیاسی و اقتصادی، شفافیت، پاسخگویی و کارایی بوروکراتیک و ..) و ۳. اختلالات کلان اقتصادی پایدار به‌ویژه در قالب رکود تورمی عمیق و مقاوم به درمان.

پیامد این هم‌افزایی بحران‌ها، تنها تشدید هر یک از مشکلات به صورت مجزا نیست، بلکه ظهور یک خاصیت سیستمی جدید و مخرب است؛ که باعث از دست دادن قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد کلان و شکست حاد سیاست‌گذاری خواهد شد. در این وضعیت، مکانیزم‌های متعارف تنظیم‌گری اقتصادی (اعم از ابزارهای پولی، مالی و ارزی) به دلیل اختلال در کانال‌های انتقال سیاست و غالب بودن انتظارات تطبیقی منفی (Impaired Policy Transmission Channels)، کارایی خود را از دست می‌دهند. در نتیجه، هرگونه مداخله سیاستی، فارغ از جهت‌گیری نظری آن، با احتمال بالا به نتایج غیرخطی، غیرقابل پیش‌بینی و اغلب معکوس منجر می‌شود. این وضعیت، اقتصاد را در یک تله تعادل ناکارآمد (Equilibrium Trap Inefficient) قرار می‌دهد که در آن، حتی اصلاحات به‌ظاهر عقلایی نیز ممکن است توسط شبکه درهم‌تنیده نهادهای معیوب و محدودیت‌های بیرونی جذب یا تحریف شده و به بازتولید چرخه معیوب (Reproduction of the Vicious Cycle) بینجامد. مدل ارائه شده خروج از «بیماری ایرانی»، یک فرآیند خطی و قطعی نیست، بلکه یک مسیر اصلاحی تریبی و شرط‌محور است که بر مبنای درک تعامل سلسله‌مراتبی لایه‌های بحران طراحی شده است. موفقیت در این مسیر، نه تنها منوط به اجرای اقدامات در هر گام است، بلکه شدیداً وابسته به تحقق اهداف عینی (شرط‌گذار) در هر مرحله و مدیریت فعال ریسک عود در سراسر فرآیند است.

مدل چندلایه درمان دارای یک ساختار شرطی سلسله‌مراتبی است، به گونه‌ای که تحقق موفقیت‌آمیز هر لایه، یک شرط لازم برای آغاز مؤثر فرآیند اصلاح در لایه بعدی محسوب می‌شود، اما به‌تنهایی شرط کافی برای تضمین موفقیت در آن مرحله نخواهد بود. این منطق از ماهیت وابستگی متقابل و تراکمی بحران‌ها ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، دستاوردهای هر مرحله، پیش‌نیاز برای مرحله بعدی را فراهم می‌آورد.

بر این اساس، حفظ و پاسداری فعال از دستاوردهای هر لایه پس از عبور از آن یک جزء ضروری و غیرقابل اجتناب از راهبرد کلی است. زیرا ثبات و استمرار شرایط مطلوب در لایه‌های پیشین، بستر نهادی و کلان ضروری را برای انجام اصلاحات عمیق‌تر در مراحل بعدی مهیا می‌سازد. هرگونه واپس‌گرایی یا زوال در لایه‌های قبلی، نه تنها پیشرفت‌های حاصله را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند پایه‌های لازم برای اصلاحات آتی را سست کرده و سیستم را به وضعیت قبلی بازگرداند. بنابراین، فرآیند درمان مستلزم یک مدیریت پویا و چندوجهی است که همزمان با پیشروی به سمت لایه‌های جدید، تثبیت و تقویت لایه‌های پیشین را نیز به‌عنوان یک اولویت راهبردی پیگیری می‌کند. این رویکرد، اصلاحات را از یک توالی خطی ساده به یک فرآیند انباشتی و دارای حافظه تبدیل می‌کند که پایداری آن وابسته به حفظ دستاوردهای هر مرحله از مسیر است.

- گام اول: کاهش یا رفع محدودیت‌های بین‌المللی (تحریم، تنش‌ها، تهدیدات و فشارهای خارجی)

هدف بنیادین این گام، ایجاد «فضای تنفسی ژئوپلیتیک و اقتصادی» است. این امر عمدتاً از طریق دیپلماسی فعال برای کاهش یا رفع تحریم‌های مختلف و همچنین کاهش تنش‌های امنیتی بین‌المللی و منطقه‌ای محقق می‌شود. منطق تقدم این گام آن است که تا زمانی که اقتصاد زیر بار یک شوک خارجی (Exogenous) مداوم قرار دارد، سرمایه‌گذاری‌های (داخلی و خارجی در درون کشور) ناپایدار خواهد بود. نااطمینانی ناشی از تحریم، مانع از شکل‌گیری انتظارات مثبت، جذب سرمایه و اجرای برنامه‌های بلندمدت می‌شود. شرط گذار برای خروج از این مرحله، کاهش پایدار و محسوس ریسک ژئوپلیتیک و محدودیت‌های دسترسی به نظام مالی و تجاری بین‌المللی است.

- گام دوم: تغییرات و اصلاحات کلان حکمرانی و نهادی (تقویت سیستم ایمنی داخلی)

در بستر فضای تنفسی نسبی ایجاد شده در گام اول، دومین گام، «تقویت سیستم ایمنی نهادی» از طریق تغییرات و اصلاحات کلان ساختاری (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) است. این مرحله متوجه درمان علت ساختاری بیماری است و شامل ارتقای شفافیت و پاسخگویی، مبارزه با فساد سیستماتیک، کارآمدسازی بوروکراسی، استقرار حاکمیت قانون و بازتعریف روابط کارگزار-اصیل در جهت کاهش تضاد منافع می‌شود. منطق تقدم این گام حیاتی است: ثبات بیرونی به دست آمده تنها در صورتی به فرصتی برای توسعه تبدیل می‌شود که توسط نهادهای توانمند، شفاف و پاسخگو جذب، هدایت و محافظت شود. در غیر این صورت، منابع رها شده مجدداً در شبکه‌های رانتی توزیع خواهند شد. شرط گذار این مرحله، بهبود قابل اندازه‌گیری در شاخص‌های عینی کیفیت حکمرانی، کنترل فساد و اثربخشی دولت است.

- گام سوم: خروج تدریجی و هدفمند از رکود تورمی (بازیابی ثبات اقتصاد کلان)

در محیطی با نهادهای اصلاح شده، امکان طراحی و اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی معتبر و قابل پیش‌بینی فراهم می‌آید. این گام شامل یک راهبرد دو مرحله‌ای هوشمند برای شکستن معمای رکود تورمی است: ابتدا، اولویت‌گذاری و اجماع نظری بر کنترل تورم یا رفع رکود، و سپس تکمیل چرخه درمان با پرداختن به بخش دیگر، در حالی که دستاوردهای مرحله اول به دقت حفظ می‌شود. منطق تقدم آن است که سیاست‌های پولی و مالی (اعم از انقباضی یا انبساطی) تنها در بستر نهادهای اصلاح شده می‌توانند اعتبار داشته باشند و از تحریف شدن توسط فساد یا بی‌ثباتی سیاسی مصون بمانند. شرط گذار، دستیابی به نرخ تورم پایین (تک رقمی) پایدار و بازگشت مثبت و مستمر رشد تولید ناخالص داخلی است. بدون احیای پایدار تولید و تقویت سرمایه‌گذاری مولد، ثبات اقتصاد کلان شکننده بوده و خطر بازگشت به چرخه رکود تورمی همچنان باقی خواهد ماند.

- گام چهارم: اصلاحات بخشی (تحکیم بنیان‌های واقعی اقتصاد)

با استقرار ثبات اقتصاد کلان و مهار پایدار رکود تورمی (گام سوم)، نوبت به مواجهه با مشکلات بخشی مزمن و تحکیم بنیان‌های واقعی اقتصاد می‌رسد. این گام به‌طور مشخص بر تقویت ظرفیت‌های تولیدی و افزایش سهم فعالیت‌های مولد در اقتصاد متمرکز است و شامل رفع ناترازی‌های ساختاری در بودجه و انرژی، اصلاح اساسی نظام بانکی و یارانه‌ای، بهبود محیط کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری هدفمند در ارتقای فناوری و بهره‌وری نیروی کار، و توانمندسازی بخش خصوصی رقابت‌پذیر و تولیدمحور می‌شود.

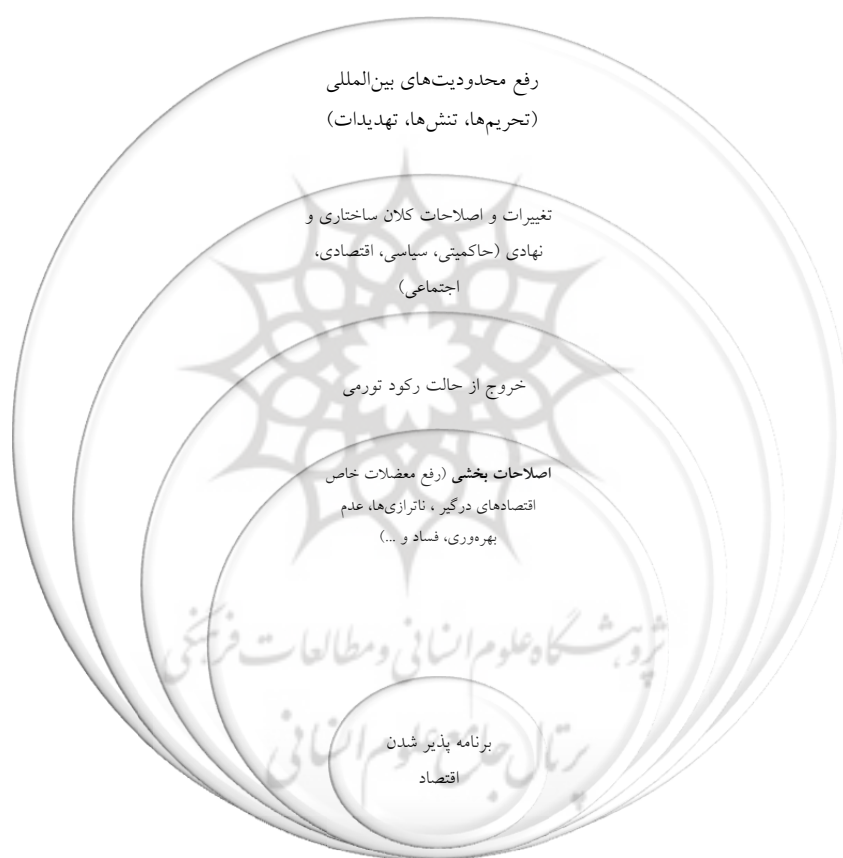
منطق تقدم این گام آن است که اصلاحات بخشی، از پرهزینه‌ترین و پیچیده‌ترین اقدامات سیاستی محسوب می‌شوند و موفقیت آن‌ها به وجود ثبات اقتصاد کلان، کاهش نااطمینانی و ظرفیت اجرایی نهادی بالا وابسته است. اجرای این اصلاحات در شرایط بی‌ثباتی، نه تنها به تقویت تولید منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند به تشدید اختلالات موجود و بازتولید چرخه رکود تورمی بینجامد. شرط گذار از این مرحله، کاهش پایدار شکاف بهره‌وری نسبت به اقتصادهای مرجع، تعادل در ترازهای بخشی حیاتی (به‌ویژه انرژی و بودجه)، بهبود معنادار شاخص‌های محیط کسب‌وکار و افزایش سهم سرمایه‌گذاری مولد در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص است.

- گام پنجم (هسته مرکزی درمان): بازگرداندن قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد

این نقطه، هدف غایی و خاصیت انتظامی موفقیت در چهار گام پیشین است. «برنامه‌پذیری» به معنای بازگشت اقتصاد به وضعیتی است که در آن طراحی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توسعه (مطابق با اصول علمی اقتصاد و با قابلیت پیش‌بینی‌پذیری بالا) امکان‌پذیر می‌شود؛ منظوری که به تجربه کشورهایمانند آلمان پس از جنگ جهانی دوم، نه بر برنامه‌ریزی متمرکز، بلکه بر استقرار یک نظم نهادی باثبات، نقش ارشادی دولت، تضمین رقابت و چارچوب‌سازی نهادی استوار بوده است. در چنین وضعیتی، دولت نقش «ارشادی و تنظیم‌گر» ایفا می‌کند و از طریق جهت‌دهی کلان، هماهنگ‌سازی نهادی و کاهش ریسک‌های سیستمی، بستر لازم برای تصمیم‌گیری عقلانی تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران و بخش خصوصی مولد را فراهم می‌آورد. تحقق این وضعیت زمانی امکان‌پذیر است که اقتصاد از

شوکه پذیری شدید رها شده باشد (لایه ۱)، نهادهای معیوب آن اصلاح شده باشند (لایه ۲)، ثبات اقتصاد کلان احیا شده باشد (لایه ۳) و بنیان‌های واقعی تولید و سرمایه‌گذاری مولد تقویت شده باشند (لایه ۴).

در این مرحله است که «بیماری ایرانی» به وضعیت خاموشی کنترل‌شده وارد می‌شود و اقتصاد، نه از طریق دستور و مداخله مستقیم، بلکه از مسیر یادگیری نهادی، تطبیق سازنده و تقویت ظرفیت تولید، قابلیت برنامه‌پذیری و خوداصلاحی خود را بازمی‌یابد.



شکل ۷. لایه‌های مواجهه به بیماری ایران جهت رسیدن به هسته مشکلات (برنامه پذیر شدن اقتصاد)

منبع: یافته‌های پژوهش

درمان و خروج از «بیماری ایرانی» ضمن پیچیدگی و چند لایه بودن آن بسیار سخت و نیازمند توان مدیریتی در زمینه اصلاحات نهادی است، به ویژه آنکه قابلیت ذاتی عود بیماری در آن نهفته است. این بیماری، برخلاف الگوهای خطی بحران، به سادگی درمان نمی‌شود؛ بلکه به حالت خاموشی کنترل شده فرو می‌رود. نظام اقتصادی-نهادی به ظاهر درمان یافته، همچون یک بیمار با سیستم ایمنی سرکوب شده باقی می‌ماند که شوک‌های کنترل نشده می‌تواند چرخه معیوب قبلی را با شدتی بیشتر از گذشته فعال سازد. دو مسیر اصلی برای عود بیماری وجود دارد:

۱. عود از بالا (عود بیرونی-امنیتی): بازگشت یا تشدید فشار خارجی (خواه در قالب

تحریم‌های جدید، تنش‌های ژئوپلیتیک امنیتی، یا محاصره مالی و ...) مستقیماً لایه اول مدل درمان (کاهش فشار خارجی) را هدف قرار می‌دهد. چنین شوکی، پیش از هر چیز، فضای حیاتی «تنفس اقتصادی» و «کاهش نااطمینانی» را که پایه اصلاح داخلی است، از بین می‌برد. در این شرایط، حتی نهادهای نسبتاً اصلاح شده نیز در برابر وسوسه بازگشت به سازوکارهای کهنه سازگاری معکوس (کنترل دستوری، توزیع رانت برای بقا، اقتصاد موازی) آسیب‌پذیر می‌شوند. عود از این مسیر سریع و اثبات‌کننده این گزاره است که اصلاحات داخلی پایدار، در زیر سایه یک تهدید بیرونی آسیب‌پذیر خواهند بود.

۲. عود از پایین (عود درونی-نهادی): این مسیر، خزننده و نامحسوس است. حتی با

فرض تداوم ثبات نسبی بیرونی، سست شدن اراده یا توان برای حفظ اصلاحات نهادی می‌تواند به تدریج بیماری را بازگرداند. این امر ممکن است در قالب فرسایش کیفیت حکمرانی (ضعف در پاسخگویی، رشد فساد، تضعیف حاکمیت قانون)، بازتولید انگیزه‌های رانت‌جویانه در رابطه کارگزار-اصیل، یا رواج دوباره یادگیری منفی (یادگیری چگونگی دور زدن قواعد برای منافع گروهی) رخ دهد. چنین عودی، سیستم را از درون می‌پوساند و آن را برای یک شوک بیرونی آینده به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. این مسیر هشدار می‌دهد که اصلاح نهادها یک رویداد نیست، بلکه یک فرآیند مستمر و نیازمند مراقبت همیشگی است.

وجود قابلیت بازگشت (عود)، به این معناست که «بیماری ایرانی» یک حالت گذرا نیست، بلکه یک تمایل ساختاری (Structural Propensity) در سیستم‌های سیاسی-اقتصادی خاص است. درمان، به معنای ریشه‌کنی کامل این تمایل نیست، بلکه به معنای تقویت

سیستم ایمنی نهادی و مدیریت هوشمند ریسک‌های داخلی و خارجی برای نگه‌داشتن بیماری در حالت خاموشی و جلوگیری از فعال‌شدن چرخه خودتقویت‌کننده آن است. بنابراین، استراتژی خروج از بحران، همواره باید همراه با یک استراتژی مراقبتی دائمی باشد که هم‌زمان مراقب لایه‌های بیرونی (دیپلماسی و امنیت) و لایه‌های درونی (حکمرانی و شفافیت) باشد. پایان بیماری نه با یک پیروزی قطعی، که با مدیریت بی‌وقفه یک آسیب‌پذیری مزمن تعریف می‌شود.

۴.۴ تجارب بین‌المللی چرخه بیماری ایرانی

برای ارزیابی قدرت تبیینی و کاربست‌پذیری مدل چندلایه، تجربه کشورهای دیگری که درجات مختلفی از سه‌گانه بحران (رکود تورمی، ناکارآمدی نهادی و فشار خارجی) را تجربه کرده‌اند، بررسی شده است. این مقایسه نشان می‌دهد که «بیماری ایرانی» نه یک مورد استثنایی، بلکه یک طیف تحلیلی است که اشکال متفاوتی از این الگو را در کشورهای مختلف می‌توان مشاهده کرد.

- **ونزوئلا (مورد تشدیدشده و هم‌گرا):** ونزوئلا نمونه‌ای از تشدید سه‌گانه بحران است: ابرتورم، وابستگی شدید به نفت و نهادهای رانتی فرسوده، همراه با تحریم‌های سنگین بین‌المللی. مواجهه این کشور با بحران، مصداق بارزی از سازگاری معکوس بود؛ از جمله کنترل دستوری قیمت‌ها، سیاست‌های ارزی متمرکز و تأمین کسری بودجه از طریق چاپ پول. این مجموعه سیاست‌ها به تشدید هر سه بحران و نهایتاً فروپاشی اقتصادی-اجتماعی منجر شد. این تجربه تأیید می‌کند که عدم طی کردن صحیح لایه‌های اصلاحی و اتخاذ راهبردهای انطباق معکوس، می‌تواند چرخه معیوب را تا نقطه فروپاشی کامل برساند.

- **روسیه پس از ۲۰۱۴ (مورد مقاوم‌تر با نهادهای قوی‌تر):** روسیه نیز تحت تحریم‌های شدید و نوسان قیمت نفت، رکود تورمی را تجربه کرد؛ اما وجود نهادهای حکمرانی قدرتمندتر، ذخایر ارزی عظیم و تنوع نسبی اقتصادی تفاوت تعیین‌کننده‌ای ایجاد کرد. هرچند برخی مکانیزم‌ها مانند حرکت به سمت اقتصاد موازی فعال شدند، اما روسیه توانست بحران را از طریق مدیریت ریاضتی و نظم نهادی مهار کند، بی‌آنکه قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد به‌طور کامل فروپاشد. این مورد نشان می‌دهد که قدرت نهادی اولیه یک متغیر تعدیل‌گر کلیدی در مدل چندلایه

است و می‌تواند شدت بیماری را کاهش دهد، حتی اگر نتواند آن را کاملاً از بین ببرد.

- ترکیه ۲۰۱۸-۲۰۲۳ (مورد با محرک خارجی ضعیف‌تر): ترکیه، بدون قرارگرفتن در معرض تحریم‌های گسترده، با ترکیبی از فشارهای ژئوپلیتیک، کاهش استقلال بانک مرکزی، و فرار سرمایه مواجه شد؛ وضعیتی که منجر به کاهش ارزش لیره، تورم بالا و رکود شد. چرخه بحران ترکیه منطق درونی مشابهی با الگوی بیماری ایرانی داشت؛ با این تفاوت که محرک خارجی ضعیف‌تر بود. این مورد نشان می‌دهد که حتی در غیاب تحریم‌های فلج‌کننده، تعامل شوک‌های خارجی محدود با نارسایی نهادی عمیق می‌تواند الگوی بحرانی مشابهی را فعال کند و اهمیت توأمان لایه‌های داخلی و خارجی را برجسته سازد.

مقایسه تطبیقی سه کشور نشان می‌دهد که مدل چندلایه «بیماری ایرانی» از قدرت تبیینی گسترده‌ای برخوردار است و می‌تواند به عنوان یک الگوی تحلیلی انعطاف‌پذیر در محیط‌های مختلف به کار رود. شدت و نسبت سه بحران و همچنین ظرفیت نهادی اولیه هر کشور، شکل‌گیری خاص بیماری و ترتیب اقدامات اصلاحی را تعیین می‌کنند. در کشورهایی با نهادهای ضعیف و فشار خارجی شدید (مانند ایران و ونزوئلا) اولویت با کاهش تنش خارجی، اصلاحات گسترده داخلی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) و مهار رکود تورمی است. در کشورهایی با ظرفیت نهادی بالاتر مانند روسیه، امکان تمرکز همزمان بر مدیریت فشار خارجی و اصلاحات داخلی وجود دارد. در مواردی مشابه ترکیه، هرچند اولویت با اصلاحات داخلی است، اما نمی‌توان از نقش تشدیدکننده نااطمینانی خارجی غافل شد. بر این اساس، مدل چندلایه ارائه‌شده نه یک نسخه از پیش تعیین‌شده، بلکه یک نقشه راه انعطاف‌پذیر است که اجرای آن نیازمند تشخیص دقیق نوع، شدت و مرحله بیماری در هر کشور است. درمان پایدار و جلوگیری از بازگشت بحران تنها زمانی ممکن است که تمامی لایه‌های بحران به‌صورت هماهنگ و در قالب یک راهبرد جامع مدیریت شوند.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه نظریه‌ای جدید برای تبیین یک پدیده پیچیده بحران اقتصادی چندلایه انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت کنونی اقتصاد ایران را نمی‌توان با

مدل‌های خطی و تک‌عاملی متعارف توضیح داد. آنچه در این نظریه تحت عنوان «بیماری ایرانی» تبیین گردید، وجود یک سندروم ساختاری، اقتصادی و سیاسی چندلایه است که از تعامل تقویت‌کننده سه بحران؛ ۱. محدودیت‌های بین‌المللی، ۲. ناکارآمدی مزمن نهادهای حکمرانی و ۳. رکود تورمی عمیق و مقاوم به درمان، شکل می‌گیرد.

ترکیب مفهومی اقتصاد نهادی نو، نظریه کارگزار-اصیل، نظریه پیچیدگی و سازگاری نهادی، امکان ساخت یک مدل علی-ساختاری منسجم را فراهم کرد. در این مدل، نهادهای ناکارآمد گرفتار وابستگی به مسیر (در سطح ساختاری)، بستر شکل‌گیری روابط معیوب کارگزار-اصیل و تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت (در سطح رفتاری) را ایجاد می‌کنند. این رفتارها در یک سیستم پیچیده با بازخوردهای مثبت بازتولید می‌شوند و به جای سازگاری کارآمد، به سازگاری معکوس می‌انجامند؛ وضعیتی که در آن، سیستم یاد می‌گیرد چگونه با تغییرات ظاهری، ساختارهای ناکارآمد قدرت و توزیع رانت را حفظ کند. در این میان، تحریم‌های بین‌المللی نه یک متغیر بیرونی صرف، بلکه یک کاتالیزور تشدیدکننده هستند که سرعت و شدت گردش این چرخه را افزایش می‌دهند.

پیامد نهایی این تعامل چندلایه، شکل‌گیری یک خاصیت انتظامی مخرب است، که منجر به از دست دادن قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد کلان خواهد شد. در چنین وضعیتی، سیاست‌های متعارف پولی و مالی (صرف‌نظر از جهت‌گیری نظری) در شبکه درهم‌تنیده نهادهای معیوب و محدودیت‌های خارجی جذب، تحریف یا خنثی می‌شوند و نتایج آنها اغلب غیرقابل پیش‌بینی یا معکوس است. اقتصاد در یک تله تعادل ناکارآمد قفل می‌شود که خروج از آن نیازمند شکستن هم‌زمان چند قفل ساختاری است.

نظریه ارائه شده، یک مدل درمان چندلایه با منطق شرطی-سلسله‌مراتبی ارائه می‌کند. این مدل نشان می‌دهد که مسیر خروج از بحران باید از بیرونی‌ترین لایه آغاز شود؛ یعنی کاهش فشارهای بین‌المللی که نقش پیش‌شرط امنیتی-اقتصادی برای انجام اصلاحات پایدار را دارد. موفقیت در این مرحله، شرط لازم برای ورود به لایه دوم است: اجرای اصلاحات عمیق نهادی و ساختاری در حکمرانی. تنها در سایه نهادهای اصلاح‌شده و پاسخگو است که لایه سوم، یعنی طراحی و اجرای سیاست‌های کلان معتبر برای خروج از رکود تورمی، امکان‌پذیر می‌شود. با دستیابی به ثبات کلان، لایه چهارم شامل درمان مشکلات ساختاری بخشی مانند ناترازی‌ها، فرسودگی بهره‌وری و اختلالات نظام مالی در

دستور کار قرار می‌گیرد. در نهایت، بازگرداندن قابلیت برنامه‌پذیری اقتصاد به‌عنوان خاصیت انتظامی مرحله پنجم، تنها در نتیجه موفقیت چهار لایه پیشین قابل تحقق است.

یافته‌ای مهم و هشداردهنده در این مدل آن است که «بیماری ایرانی» دارای آسیب‌پذیری ذاتی و قابلیت عود دائمی است. درمان به‌معنای ریشه‌کنی کامل تمایلات ساختاری نیست، بلکه به‌معنای رساندن سیستم به حالت خاموشی کنترل‌شده است. دو مسیر اصلی عود عبارتند از: ۱. عود از بالا: یک شوک بیرونی جدید (تحریم بیشتر، تنش امنیتی) که سیستم را به لایه اول باز می‌گرداند، و ۲. عود از پایین: فرسایش تدریجی اصلاحات نهادی، بازگشت فساد یا اتخاذ سیاست‌های کلان‌ناپایدار که دستاوردهای مراحل بعدی را تخریب می‌کند.

از این رو، هر راهبرد خروج از بحران باید با یک راهبرد مراقبت، تثبیت و تاب‌آوری بلندمدت همراه باشد.

اعتبارسنجی تطبیقی این مدل با موارد ونزوئلا (بحران تشدیدشده)، روسیه (نهادهای قوی‌تر) و ترکیه (شوک خارجی ضعیف‌تر) نشان داد که چارچوب تحلیلی ارائه‌شده از قدرت تبیین فرامرزی برخوردار است. شدت نسبی سه بحران و ظرفیت نهادی اولیه هر کشور تعیین می‌کند که بیماری چه شکلی به خود بگیرد و توالی درمان چگونه باید تنظیم شود. بنابراین، این مدل یک ابزار تحلیلی انعطاف‌پذیر است، نه یک نسخه درمانی واحد.

در نهایت، نظریه «بیماری ایرانی» نشان می‌دهد که بحران اقتصادی ایران ریشه در یک مسئله ترکیبی و سیستمیک دارد. درمان آن بدون درک تعامل لایه‌های ساختاری، بیرونی و رفتاری ممکن نیست. دلالت اصلی این پژوهش برای سیاست‌گذاری آن است که تلاش برای کنترل علائم (مثلاً صرفاً تورم یا رکود) بدون مواجهه با ریشه‌های نهادی عمیق و محرک‌های بین‌المللی ناکام خواهد ماند. تنها با پیروی از یک توالی اصلاحی منطقی، استوار بر مدیریت هوشمند و مراقبت مداوم از دستاوردها، می‌توان به شکستن چرخه معیوب و بازگرداندن اقتصاد ایران به مسیر پیش‌بینی‌پذیری، برنامه‌پذیری و توسعه پایدار امیدوار بود. چنین فرآیندی بیش از آنکه یک چالش تکنیکی باشد، یک چالش حکمرانی و مدیریت کلان‌سیاسی است. برنامه‌پذیر شدن اقتصاد در چارچوب این مدل، نه به‌معنای گسترش برنامه‌ریزی متمرکز یا مداخله‌گرایانه دولت، بلکه پیامد کاهش نااطمینانی نهادی، ثبات اقتصاد کلان و فراهم‌شدن امکان تصمیم‌گیری عقلانی و بلندمدت برای کنشگران اقتصادی است.

کتابنامه

- ابراهیمی، محسن؛ خادم‌زاده‌یگانه، زهرا؛ امیری، حسین. (۱۴۰۰). اثر تحریم‌های اقتصادی بر اقتصاد غیررسمی: شواهدی از استان‌های ایران. *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۹(۳۶)، ۷-۴۷.
- آذربایجانی، کریم؛ طیبی، سیدکامیل و صفا درگیری، حلیمه. (۱۳۹۴). اثر تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر تجارت دوجانبه ایران و شرکای عمده تجاری آن: کاربرد مدل جاذبه. *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، ۵۰(۳)، ۵۳۹-۵۶۲.
- پشوتنی‌زاده، هومن؛ خامه‌چی، حامد. (۱۳۹۸). بررسی اثر سیاست‌های راهبردی اقتصاد سیاسی نفت و تحریم‌ها بر تولید ناخالص داخلی کشور با استفاده از رویکرد پویایی‌شناسی سیستمی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۴(۴)، ۸۱-۱۰۶.
- ترکی، لیلا؛ مظاهری، باران. (۱۴۰۱). تأثیرات اقتصادی تحریم‌های مالی بر اقتصاد ایران. *پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ۲۲(۴)، ۶۹-۹۸.
- رحمتی، محمد حسین؛ کریمی راد، علی؛ مدنی زاده، سید علی. (۱۳۹۵). بررسی اثر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران در رکود ۱۳۹۱-۱۳۹۲. *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، ۵۱(۳)، ۵۶۹-۵۹۴.
- عزتی، مرتضی؛ حیدری، حسن؛ مریدی، پروین. (۱۳۹۹). بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر تولید و اشتغال بخش صنعت ایران، *سیاست‌های راهبردی و کلان*. ۸(۲۹)، ۳۸-۶۵.
- عزیزی، وحید؛ جواهری، بختیار؛ حبیبی، فاتح. (۱۴۰۳). تأثیر تحریم‌های اقتصادی و بلایای طبیعی بر درآمد سرانه ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۹(۹۹)، ۱۹۴-۲۴۲.
- علمی‌مقدم، مصطفی؛ شکری، مصطفی؛ ابوالحسنی‌هستیانی، اصغر؛ امینی میلانی، مینو؛ منصوری، نسرین. (۱۴۰۲). تحلیل چگونگی اثرپذیری نرخ رشد اقتصادی ایران از تحریم‌های اقتصادی (رویکرد فازی). *پژوهش‌های برنامه و توسعه*، ۴(۳)، ۷۹-۱۱۸.
- عیسی‌زاده، سعید؛ محمودوند، رحیم؛ میرعالی، فرانک. (۱۴۰۰). اثر تحریم‌های اقتصادی بر GDP سرانه در اقتصاد ایران با استفاده از روش کنترل ترکیبی. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۹(۱۰۰)، ۲۸۹-۳۲۰.
- غفاری‌فرد، محمد؛ کاظمی، سیدمرتضی؛ نبی‌زاده، جاوید. (۱۴۰۱). تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر ترکیب شرکای تجاری ایران. *سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی*، ۱(۴)، ۱۶۰-۱۹۱.
- فهیمی‌فرد، سیدمحمد. (۱۳۹۹). بررسی آثار ناشی از تحریم‌های اقتصادی بر شاخص‌های زیست محیطی ایران (رهیافت مدل خودرگرسیون برداری ساختاری: SVAR). *مدلسازی اقتصادسنجی*، ۵(۳)، ۹۳-۱۱۹.
- مرزبان، حسین؛ استادزاد، علی حسین. (۱۳۹۴). تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر تولید و رفاه اجتماعی ایران: رهیافتی از الگوی رشد تعمیم‌یافته تصادفی. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*. ۲۰(۶۳)، ۳۷-۶۹.

مهدیلو، علی؛ رضایی، محسن. (۱۳۹۷). برآورد اثرات تحریم‌های اقتصادی بر سطح قیمت‌ها در چارچوب تاب‌آوری اقتصادی؛ رهیافت پارامتر متغیر در زمان. *فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی*، ۷(۲۶)، ۵-۵۰.

میرعالی، فرانک؛ عیسی‌زاده، سعید؛ حسینی‌دوست، سیداحسان. (۱۴۰۱). بررسی تاثیر تحریم‌های اقتصادی بر اشتغال در ایران با استفاده از روش کنترل ترکیبی. *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱۴(۲۸)، ۱۰۱-۱۳۸.

نعمتی، مرتضی؛ نظیری، محمدکاظم؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). نقش متغیرهای اقتصاد کلان بر وقوع تورم رکودی در اقتصاد ایران. *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱۰(۲۰)، ۳۵-۷۰.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2019). *The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty*. Penguin Press.

Afesorgbor, Sylvanus Kwaku, and Renuka Mahadevan. (2016) "The impact of economic sanctions on income inequality of target states." *World Development*, 83, 1-11.

Azarbayejani, K., Tayebi, S. and Safa Dargiri, H. (2015). The Effect of US and EU Economic Sanctions on Bilateral Trade Flows between Iran and Its Major Trading Partners: An Application of Gravity Model. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 50(3), 539-562. (In Persian).

Azizi, V., Javaheri, B. and Habibi, F. (2024). The Effect of Economic Sanctions and Natural Disasters on Iran's Per Capita Income. *Iranian Journal of Economic Research*, 29(99), 194-242. (In Persian).

Ball, L., Devereux, M. B., & Lee, J. (2016). Monetary policy and the global financial crisis: An introduction. *Journal of International Economics*, 99(S1), S1-S7.

Ball, L., Leigh, D., & Loungani, P. (2021). Inflation and the Phillips Curve: A new perspective. IMF Working paper.

Bianchi, F., & Melosi, L. (2018). The US great recession: A structural interpretation. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 10(3), 1-66.4.

Blanchard, O. (2017). *Macroeconomics* (7th ed.). Pearson.

Chang, H.-J. (2023). Institutional diversity and economic reform trajectories. *Cambridge Journal of Economics*, 47(3), 555-580.

Corsetti, G., & Müller, G. J. (2019). Fiscal stimulus with spending reversals. *American Economic Review*.

Dixit, A. (2023). Principal-agent problems in public governance revisited. *Journal of Institutional Economics*, 19(4), 789-812.

Ebrahimi M., Noori H. . (2022). The Effect of Economic Sanctions on Iran's Formal and Informal Economy. *qjefp* . 9 (36) :7-47. (In Persian).

- EISAZADEH S, MAHMOOVAND R, Miraali F.(2022). The effect of economic sanctions on per capita GDP in the Iranian economy using the Synthetic control method. *qjerp* . 29 (100) :289-320. (In Persian).
- Elmimoghaddam, M. , Shokri, M. , Abolhasani Hastiani, A. , Amini Milani, M. and Mansouri, N. (2023). The Impact of Economic Sanctions on Iran's Economic Growth Rate (Fuzzy Approach). *Program and Development Research*, 4(3), 79-118. (In Persian).
- Ezzati, M. , Heydari, H. and Moridi, P. (2020). The effect of economic sanctions on industrial production and employment of in Iran. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 8(1), 38-65. (In Persian).
- Fahimifard, S. M. (2020). Studying the Effect of Economic Sanctions on Iran's Environmental Indexes (SVAR Approach). *Journal of Econometric Modelling*, 5(3), 93-119. (In Persian).
- GhaffaryFard, M. , Kazimi, S. M. and Nabizadeh, J. (2023). The Effect of Economic Sanctions on the Composition of Iran's Trading Partners. *Economic Policies and Research*, 1(4), 160-191. (In Persian).
- Gholz, E., & Press, D. G. (2021). Economic sanctions: Evolution, consequences, and challenges. *Annual Review of Political Science*, 24, 255–272.
- Havasbeigi, F. , Asgari, H. and Oshani, M. (2021). The Impact of Economic Sanctions on the Size of Informal Economies in Iran. *Journal of Development and Capital*, 6(2), 1-18. doi: 10.22103/jdc.2021.17960.1144. (In Persian).
- Hodgson, G. M. (2022). Institutional rigidity and governance structures: Revisiting Veblen and Commons. *Journal of Economic Issues*, 56(4), 987–1007.
- Johnson, L. (2024). The Impact of Stagflation on Global Markets. *International Economic Review*, 75(2), 201-220.
- Khan, M. (2023). Institutions and developmental governance: A transaction cost approach. *Development and Change*, 54(2), 249–268.
- Marzban, H. and Ostadzad, A. H. (2015). The Impact of Economic Sanctions on Gross Domestic Product and Social Welfare for Iran: Generalized Stochastic Growth Model. *Iranian Journal of Economic Research*, 20(63), 37-69. (In Persian).
- Miraali, F. , Eisazadeh, S. and Hosseinidoust, S. E. (2023). Evaluating the impact of economic sanctions on employment in Iran using Synthetic Control Method. *The Journal of Economic Policy*, 14(28), 101-138. (In Persian).
- Mirkina, Irina. "FDI and sanctions: An empirical analysis of short-and long-run effects." *European Journal of Political Economy* (2018).
- Nemati, M. , Naziri, M. K. N. and Shahabadi, A. (2018). The Role of Macroeconomic Variables in the Occurrence of Stagflation in Iran's Economy. *The Journal of Economic Policy*, 10(20), 35-70. (In Persian).
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2020). *Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history*. Cambridge University Press.

- Pashootanzadeh, H. and Khamehchi, H. (2019). Investigate the Effect of Strategic Policies of Oil Political Economy and sanctions on GDP with Using System Dynamics Approach. *Research Letter of Political Science*, 14(4), 81-106. (In Persian).
- Peksen, D. (2020). When do imposed economic sanctions work? A meta-analysis of the sanctions effectiveness literature. *Defence and Peace Economics*, 31(4), 422-435.
- Rodrik, D. (2020). Why does globalization fuel populism? Economics, culture, and the rise of right-wing populism. *Annual Review of Economics*, 12, 133-170.
- Rodrik, D. (2024). Institutions, path dependence, and reform traps in global economics. Harvard Kennedy School Working Paper.
- Smith, J. (2024). Economic Stagflation: Causes and Solutions. *Journal of Economic Studies*, 58(3), 123-145.
- Torki L, Mazaheri B.(2022). Economic Impact of Financial Sanctions on Iran's Economy. *QJER*; 22 (4) : 3. (In Persian).

